

## پیشگفتار

روزی که تصحیح این کتاب را به عهده گرفتم این همه مشکل را پیش بینی نکرده بودم ولی به هر حال کاری بود که باید انجام می شد. به علت نایابی و کمی منابع به تعدادی از استادان دانشگاه و اهل علم مراجعه می نمودم که بسیاری از این مراجعه ها به ناکامی می انجامید و چه وعده ها که به سرانجام نمی رسید، چه «هزار وعده خوبان یکی وفا نکند». در این میان گاه ناامید می شدم ولی عشق به تحقیق مرا در انجام کاریاری می نمود. در اثنای همین تلاشها دست به دامن حافظ شیرین سخن زدم و به دیوانش تفأل نمودم؛ غزلی آمد که ذکر سه بیت اول آن خالی از حلاوت نیست

دوش با من گفتم پنهان کردانی تیز هوش      وز شما پنهان نباید کرد سرّ می فروش  
گفت: آسان گیر بر خود کارها کز روی طبع      سخت می گیرد جهان بر مردمان سخت کوش  
وانگهی در داد جامی کز فروغش بر فلک      زهره در رقص آمد و بربط زنان می گفت نوش

این غزل به من نشاطی تازه بخشید و دست به تفحصی وسیع زدم به برخی از اقوام شاعر در کرمانشاه دسترسی پیدا کردم و برخی گفتند نوه های شاعر در تهران هستند ولی متأسفانه آدرسی از آنها به دست نیامد و هیچکدام اطلاعی در این زمینه نداشتند. چون شاعر ناشناخته باقی مانده بود و جز در چند کتاب و تذکره به او اشاره ای نشده بود ناچار به هر کتابی که حدس می زدم اسمی از شاعر یا حاکمان کرمانشاه یا ممدوحان وی در قرون سیزده و چهارده برده باشد، مراجعه می کردم و شاید در این راه حدود چهارصد کتاب را تورق نموده و مطالعه کرده باشم.

دستیابی به نسخ خطی نیز از موانع راه بود. مصحح حدود نه ماه در انتظار نسخه کتابخانه ملی ملک وابسته به آستان قدس رضوی با نام قصاید الهامی به سر برد و بالاخره بدان دست پیدا نمود. نسخه دیگر نیز مربوط به کتابخانه ملی ملک بود که شامل دو خیابان مثنوی باغ فردوس یعنی بخش داستان حضرت عباس و علی اکبر بود که حدود سه، چهار ماه متناوب ما را از حضر به سفر تهران و امی داشت و این، تحمل گرما و سرما و معضلهای دیگر را در پی داشت زیرا این نسخه فیلم نشده بود و ناخوانا نیز بود لذا ساعتها و روزها به استنساخ آن پرداختم تا آن را برای مقابله با سایر نسخ آماده سازم.

مصحح برای دستیابی به نسخ خطی احتمالی و همچنین نسخ چاپی کتابخانههای عمومی کرمانشاه مجوز نامه شماره  $\frac{۱۲/۵۱۴۳}{۷۳/۴/۱۴}$  را از اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی کرمانشاه اخذ نمود و از مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران مستقر در تهران نیز درباره حماسه‌های دینی و زندگی الهامی و حاکمان کرمانشاه، تقاضای کتبی جستجو را تقدیم داشت که آن مرکز طی نامه شماره  $\frac{۳۳/۶۵۰۲}{۷۳/۳/۱۶}$  خطاب به مصحح، عدم داشتن هرگونه اطلاعی را در این زمینه‌ها، اعلام نمود.

مصحح نسخه چاپی کتاب چهار خیابان باغ فردوس را از حضرت آیت الله مرتضی نجومی، ساکن کرمانشاه، به امانت گرفت که بسیار مفید افتاد همچنین از کتابخانه‌های دانشگاه رازی بویژه کتابخانه دانشکده ادبیات استفاده نمود و آقای اسدالله هامانی و همکارانشان را به زحمت انداخت.

همچنین از کتابخانه‌های دانشگاه تهران و مجلس شورای اسلامی و ملی ملک استفاده نمودم و بسیاری از اوقات کارکنان محترم کتابخانه ملی ملک با رویی گشاده بیشترین همکاری را نمودند.

آقای دکتر محمد سرور مولایی استاد فاضل دانشگاه نیز در این راه بر ما منت نهادند و یاریمان نمودند.

مصحح بر خود فرض می‌داند که از همه بزرگوارانی که وقت و علمشان را نثار پیشرفت بشری و کمک به مسلمانان می‌نمایند، نهایت سپاس به جای آورد.

## مقدمه مصحح

برای تصحیح دیوان الهامی کرمانشاهی با زحمتهای و منتهای فراوان در زمانی طولانی، به پنج نسخه دست یافتیم.

یکی از این نسخه‌ها، نسخه چاپی مثنوی چهارخیابان باغ فردوس است که بسیار گره‌گشا بود.

چهار نسخه دیگر نیز وجود دارند که دو نسخه از آنها مربوط به کتابخانه مجلس شورای اسلامی است که این نسخ با عناوین منتخب دیوان الهامی و فتح نامه حسام الملك است که نسخه اخیر را خود شاعر به حسین خان حسام الملك اول متخلص به گوهری، حاکم کرمانشاه، تقدیم نموده است و منتظر چاپش بوده ولی متأسفانه برآورده نشده است. مقدمه این نسخه از خود شاعر است. این نسخه فقط با نسخه منتخب دیوان الهامی یک بیت مشترک دارد که در صفحه ۱۱۹ و در بیت شماره ۱۵۹ مذکور است.

نسخه اساس ما همین نسخه مشهور به منتخب دیوان الهامی است و بقیه نسخ، بدل هستند که کار مقابله را با آنها به انجام رسانیده‌ایم و این نسخه شامل منتخبی از اشعار الهامی است که برای چاپ در ذیل تذکره ناصری (۴) به خدمت عباسقلی سپهر وزارت علیه خارجه دولت علیه می فرستد و این مطلب را خود عباسقلی سپهر در ابتدای نسخه و در صفحه‌ای جداگانه می آورد که شامل تاریخ ۱۳۰۴ ه. ق. است و مهر سپهر در پای آن است در واقع این نسخه شامل منتخبی از مثنویهای چهارخیابان باغ فردوس، حسن منظر، بستان ماتم و قصائد الهامیه فی مدائج الحسامیه الهامی است

دو نسخه دیگر مربوط به کتابخانه ملی ملک هستند که یکی از آنها شامل دو خیابان

باغ فردوس است و بخش شهادت حضرت عباس و علی اکبر را در بر می‌گیرد و این نسخه با مقدمه حسین قلی خان سلطانی کلهر شروع شده است. این نسخه مغشوش است و در جای خود بدان اشاره شده است. قسمتی از این نسخه که مربوط به داستان حضرت عباس است، در نسخه اساس وجود ندارد بنابراین آن را با عنوان «اضافه‌های داستان حضرت عباس» آورده‌ایم که شامل بیت‌های شماره ۲۰۲۲ تا ۲۲۴۵ است و این نسخه بدل را وارد متن کرده‌ایم. و بر خلاف سایر موارد در داخل قلاب قرار نداده‌ایم.

نسخه دیگر کتابخانه ملی ملک وابسته به آستان قدس رضوی همان قصاید الهامی است که برخی از آن قصاید در نسخه اساس وجود دارد و برخی دیگر وجود ندارد بنابراین ما قصاید مشترک را مقابله نموده‌ایم و از آنچه که در نسخه قصاید الهامی آمده، ولی در نسخه مجلس نیست، صرف نظر کرده‌ایم. شاعر، قصاید خود را برای حسام‌السلطنه حاکم کرمانشاه سروده است.

در نسخ پنجگانه، گاه غلط‌های املائی مشاهده شده که آنها را اصلاح نموده‌ایم به عنوان مثال در صفحه ۳۵۰ بیت شماره ۲۸۴۷، کاتب به جای «اضلال» کلمه «اظلال» را آورده است.

با توجه به آثار الهامی که نگاشته خواهد شد وی اشعار زیادی سروده است و آنچه مصحح به دست آورد به قطع، تمام آثار وی نیست. مصحح دیوان ابوالقاسم لاهوتی، عکس صفحه اول دیوان الهامی را آورده است و متذکر می‌شود که دیوان الهامی با خطی خوش نزد اقوام وی نگهداری می‌شود ولی متأسفانه نگارنده با همه سعی و تلاشی که نمود هیچگونه اثری از آن نتوانست به دست آورد و آنچه که تصحیح نموده است در حقیقت منتخب دیوان الهامی است.

وَاللَّهُ نِعْمَ الْمَوْفِقُ وَ خَيْرُ مُعِينٍ

### نام و لقب شاعر

نامش میرزا احمد کرمانشاهانی ملقب به فردوسی حسینی است.<sup>۱</sup> وی قبل از ملاقات با استادش حسین قلی خان سلطانی کلهر، «ملول» تخلص می‌کرد ولی سلطانی تخلص الهامی را برایش برگزید.<sup>۲</sup>

### تولد و وفات شاعر

محمد باقر میرزا متخلص به خسروی در مقدمه کتاب چهارخیابان باغ فردوس مولد الهامی را قصبه سرکان از محال عراق می‌داند و در چند سطر بعد به تویسرکان اشاره می‌کند.<sup>۳</sup>

ایرج افشار «سیستانی» در جلد دوم کتاب کرمانشاهان و تمدن دیرینه آن به نقل از تذکره مختصر شعرای کرمانشاه، محل تولد شاعر را کرمانشاه می‌داند، که این اشتباه از طرف ایرج افشار است زیرا باقر شاکری مؤلف تذکره مزبور می‌گوید: «پدر این گوینده [الهامی] آقا رستم فرزند ملا ابوتراب در زمانی که سنین عمر فرزندش به پنج رسیده بود با عیال و اولاد به کرمانشاه حرکت کرد و در این شهر سکونت گزید میرزا احمد در سال ۱۲۵۰ ه. ق. متولد گردید...».

سید احمد دیوان بیگی در جلد اول حدیقه الشعرا محل تولد الهامی را کرمانشاه و در سال ۱۲۶۵ ه. ق. می‌داند.

عبدالرفیع حقیقت نیز در تذکره فرهنگ شاعران زبان پارسی می‌نویسد: «الهامی در سال ۱۲۵۰ ه. ق. در کرمانشاه متولد شد».

میرزا محمد علی (معلم حبیب آبادی) در جلد چهارم مکارم الآثار می‌نویسد: «الهامی در این سال [۱۲۵۰ ه. ق.] در قصبه تویسرکان متولد شده است».

جزوه انجمن ادبی سخن، شماره پنجم، سال اول؛ سال تولد الهامی را ۱۲۵۰ ه. ق. می‌داند ولی به محل تولدش اشاره‌ای نکرده است.<sup>۴</sup>

در مقدمه‌ای که سلطانی کلهر، استاد الهامی، بر نسخه خطی مجلس با شماره ۲۶۹۱ نگاشته، آمده است: «پدر مغفور جناب الهامی، آقا رستم - رحمه الله - از تویسرکان به دارالدولة کرمانشاهان مهاجرت نموده، سالها در اینجا سکونت داشت و این پسر پاکیزه گهر [الهامی] طفل بود و اندک خواندن و نوشتن پارسی آموخته، که پدرش به جهان دیگر رحلت نمود».<sup>۵</sup>

با توجه به مقدمه مثنوی چهارخیابان باغ فردوس که با انشای محمد باقر میرزای خسروی شاعر کرمانشاهی (متولد ۱۲۶۵ ه. ق.) نگاشته شده است و با عنایت به تذکره مختصر شعرای کرمانشاه از باقر شاکری (متولد ۱۲۷۶ ه. ق.) که هر دو کرمانشاهی بوده و به زمان شاعر نزدیک بوده‌اند می‌توان گفت که محل تولد الهامی تویسرکان بوده است چه آن دو می‌نویسند: وقتی که سنین عمر الهامی فرزند آقا رستم به پنج رسید پدرش از تویسرکان به کرمانشاه مهاجرت کرده است.

صاحب فرهنگ سخنوران می‌نویسد: «[ملا احمد - سیزدهم] دیوان بیگی ۱۱ - ۸».<sup>۶</sup> گویا نگاشته فرشید یوسفی درباره سال تولد الهامی در تذکره باغ هزار گل اعتبار بیشتری داشته باشد. زیرا وی می‌نویسد: «با مراجعه به یادداشتهایی که شادروانان دکتر عبدالحسین الهامی [فرزند احمد الهامی] و مهندس الهامی [فرزند عبدالحسین الهامی] برای نگارنده مرقوم فرموده بودند؛ مشاهده شد که تاریخ تولد الهامی غیر از دو تاریخی است که در حدیقه و انجمن ادبی سخن آمده است، چون شاعر در قطعه‌ای تولد خود را هزار و دویست و شصت و چهار دانسته است که آن قطعه این است:

آن زمان کزمام نیکو زاد خویش      من بزادم با نکو فرجامیا  
از خرد جستند تاریخم بگفت      «بندۀ شیر خدا الهامیا»

که مصرع چهارم به حساب ابجد، ۱۲۶۴ می‌باشد.»  
همه مدارک و کتابهای موجود سال وفات الهامی را ۱۳۲۵ ه. ق. می‌دانند. قهرمان تیرایی شاعر کرمانشاهی در تاریخ وفات الهامی گفته است:<sup>۷</sup>  
از هزار و سیصد افزون پنج پنج      شد نهان در خاک الهامی چو گنج

## زندگی الهامی (خاندان، استادان، قدرت شاعری و معاصران)

### خاندان شاعر

«جدّ اعلاّی الهامی مرحوم ملا عبدالله است که عالمی عامل و عابدی فاضل است صاحب برکات انفاس و مقبول قلوب عامّه ناس بوده [است]. یکی از مدارس اصفهان که الحال نیز مشهور است به مدرسه ملا عبدالله، با بعضی ابنیه خیریه دیگر از بناهای آن جناب است.

اجداد این عالم بزرگوار از اهل بهبهان و خود ایشان در اصفهان تحصیل علوم فرموده [است].<sup>۸</sup> و در آنجا ساکن و پیشوای شریعت بوده‌اند. جناب ملا ابوتراب پسر ایشان از اصفهان به تویسرکان هجرت [کرد] و در آنجا مروج شریعت گشت چندانکه بدان قصبه منسوب و به «تویی» مشهور شد.

بالجمله پدر این گوینده فصاحت گستر [الهامی] در زمانی که سنین عمر پسر پاکیزه گوهرش به پنج رسیده بود از اقامت موطن اصلی به رنج آمد، از آنجا هجرت کرد و با عیال و اولاد به شهردارالدوله کرمانشاهان - صانها الله عن الحدثان - آمده، سکونت گزید و پس از دو سه سال این فرزند را برای دانستن علم و دانش به دبستان برد<sup>۹</sup>. و به آموزگار سپرد و زمانی اندکش بدان کار بداشت تا در مدّت شش ماه در خواندن و نوشتن توانا گشت و پس از آن به علّت قلّت بضاعت از آن کار باز گرفت و به اکتساب حرفت و صنعتی گماشت که پدر را در تحصیل روزی یاری تواند کرد.<sup>۱۰</sup>

چون سال زندگانش به بیست رسید و پدرش رخت از این جهان بیرون کشید کفالت مادر پیر و برادر و خواهر بر ذمّت پسر جوان قرار گرفت. چندی نگذشت که مادر پیر نیز بدرود زندگانی نمود و فرزندان خرد، بی سرپرست ماندند. پسر بیچاره ناچار زنی را خواستار گشت که تدبیر منزل و اصلاح حال اطفال شکسته دل کند و در زمانی اندک صاحب چند کودک گشت و در تحصیل آب و نان هر روزه آنان سخت درمانده شد چه،

ماحصل کسبش بدان مؤونت وفا نکردی، به ناکام وام فراوان بروی گرد آمد.  
 بالجمله بسی رنج دید تا سنین عمرش به سی رسید و در آن سال از بخت زبون،  
 بیماریش سربار آن همه رنج و تیمارگشت و از آن حرفه و پیشه که بودش، دست کوتاه  
 شد بلای غلانیز در این شهر، بالا گرفت ناچار برای مصارف علاج و قوت حال وقوت  
 عیال، اندک مصالح کار و اثاث البیتی که داشت بفروخت و به مصرف رسانید تا از تولید و  
 طریف چیزی بر جای نماند و راه چاره از هر سوی بسته آمد و در کار نفقه عیال یکباره  
 بیچاره گشت.

روزی از زاری اطفال گرسنه، دلش از جای برآمد و کاردش به استخوان رسید از قلب  
 شکسته و خاطر خسته به حضرت خامس آل عبا - علیه سلام الله - التجا برد و دست به  
 دامن آن پناه امت و شفیع قیامت زد و شفاعت آن حضرت را در اصلاح کار پریشان  
 خویش از حضرت کردگار خواستار شد و آن روز را تا نیم شب از سوز سینه همی نالید و  
 به درد همی گریست تا خوابش در ربود و چون بخفت بخت خفته اش از خواب بیدار  
 گشت و چشم گریانش از زیارت جمال عظیم المثل محبوب حضرت ذوالجلال سبط نبی  
 ابی الاطهار والده الکرار، پیشوای سیمین دین، حضرت سید الشهداء علیه السلام، روشن شد و در  
 محفل مینو مشاکل آن حضرت بار یافت<sup>۱۱</sup>. که خلاصه آن چنین است: «الهامی در خواب  
 می بیند که در بیابانی راه می رود، ناگهان باغی پدیدار می شود که جوی آبی از زیر آن روان  
 است و در دو طرف آن بساطها گسترده، دو صف از مردمان به ادب تمام نشسته اند و در  
 فراز آن مجلس، سرور آزادگان جهان، حضرت سید الشهداء علیه السلام، بر تختی مرصع به جواهر  
 ثمین نشسته است و یاران آن حضرت در دو طرف به ردیف نشسته اند. شاعر اذن ورود  
 می خواهد و در فرود مجلس می نشیند و امام حسین علیه السلام حاجت وی را می پرسد و او  
 وامدار بودن خویش و آزار طلبکاران را مطرح می کند و همچنین آرزوی خویش را برای  
 مدح و مصیبت ائمه اطهار علیهم السلام بیان می نماید تا آن را ذخیره آخرت سازد.  
 امام حسین علیه السلام او را به ادای وام و گشاده زبانی در مدح ائمه علیهم السلام وعده می دهد



و سپس امام حسین علیه السلام همه میوه‌های موجود در دو طبق جلو خویش - که انار و لیمو بودند - دست به دست به الهامی می‌دهد.

شاعر از این حال و وضع به گریه می‌افتد و از خواب بیدار می‌شود و تا صبح به گریه و زاری می‌پردازد.

سپیده دم یک نفر در زئی لشکریان، در خانه الهامی را می‌کوبد و نام و نشان الهامی را ذکر می‌کند و او را فرا می‌خواند و می‌گوید: فلان مرد بزرگ، که از صاحب منصبان نظام و به امر دولتش در این شهر مقام است، وی را خواسته است.

الهامی همراه مرد سپاهی به خانه آن بزرگمرد می‌رود. صاحب خانه به او می‌گوید: به من گفته‌اند که تو مقروضی؛ مبلغ آن را از شاعر می‌خواهد. آنچه الهامی می‌گوید با آنچه که به آن بزرگمرد گفته‌اند، یکی است.

پس آن مرد شعرهای آبدار در مدح و منقبت ائمه علیهم السلام را از الهامی درخواست می‌کند ولیکن الهامی می‌گوید: تا کنون شعر نگفته‌ام و او شاعر را به سروردن شعر تحریض می‌کند.

الهامی اولین سروده خویش را روز بعد از اولین ملاقات پیش آن مرد می‌برد که مطلع آن چنین است:

به نام خداوند بینش طراز      جهان داور آفرینش طراز

وی از شنیدن آن اشعار دلپسند و بدیع به وجد می‌آید و بی اختیار دهان شاعر را می‌بوسد و به «فردوسی حسینی» ملقبش می‌سازد و وی را بسیار می‌نوازد.

آن مرد هر چند گاه یکبار مبالغی به صورت نقد برای ادای وام به شاعر می‌دهد. الهامی گمان می‌کند که آن مرد از اولیای الهی است که بر احوال پنهان و اسرار امور بندگان خدا آگاهی دارد. تا اینکه روزی این راز را از او می‌پرسد و او می‌گوید:

آن کس که تو را در ادای وام امیدوار کرد، مرا نیز بدین کار مأمور کرد و حال تو را به من مکشوف نمود ولی خواهش مندم که این راز را پوشیده داری».<sup>۱۲</sup>

همچنین الهامی چنین می‌گوید:

«خواب دیدن ناظم برای بار دوم و مأمور شدنش به نظم کتاب؛ وقتی که از داستان خواب اولی مدتی گذشت، شبی باده وصل - که دلم جایگاه اوست - مرا سرمست کرده بود، کوهی چون طور را به خواب دیدم که در دامنه آن قلمی بی ساحل وجود داشت و من در بالای آن کوه به دنبال چاره بودم. آن سوی قلم مردان شوریده‌ای بودند که با اشاره یکی از آنها بی‌درنگ به سوی رودخانه رفتم.

یکی از آنها به من گفت تو در این دریای کوثر سرشت، خانه‌ای از جان و دل بنیادکن که خداوند آن را از تو خواسته است من بی‌درنگ شروع به کار کردم و اسباب کارم از غیب می‌رسید.

وقتی که کار آن خانه تمام شد عبادتگاه عالی مقامی گردید و من می‌خواستم محرابش را بسازم ولی جهت قبله را نمی‌دانستم قصد پرسش از آن مردان را داشتم که همه آنها غایب شده بودند و در این حال سروشی به گوشم چنین خواند که یکی از غلامان شیر خدا راهنمای تو خواهد شد.»<sup>۱۳</sup>

محمد باقر میرزای خسروی در دیباچه کتاب چهار خیابان باغ فردوس چنین می‌نگارد:

«این گوینده سعادتمند، فردوسی حسینی، که کتاب باغ فردوس [او] در سلاست الفاظ و نفاست معانی و فصاحت بیان و متانت بنیان و حسن ایجاز و کمال امتیاز، عدیم‌النظیر و قلیل‌البديل و مطبوع طباع و مشهور ادبا آمده است، در هنگامی که به نظم آن پرداخت نه از شعر و شاعری خبری بود و نه با سخن گسترانش آشنایی، و در تحصیل علوم رسمی خوضی نکرده و در حفظ اخبار و لغات و فهم مسائل و نکات عروض و قافیه و درک قوانین فصاحت و قواعد بلاغت رنجی نبرده است. نه سلطانی محرکش بود و نه وزیری تربیتش فرمود، نه اسباب کار داشت و نه معاون و مددکار، دل به امید صلت پادشاهان بسته نداشت و خاطرش به طمع جایزه امیران مشعوف نبود و هرچند از آغاز تا انجام و اختتام آن هفت سال زمان دید ولیکن چون نیکو بنگرید یک نیمه از این مدت بیش به این کار اشتغال نداشت و نیم دیگر آن گرفتار تقاضاهای وام خواهان بود یا کوشش در تحصیل نفقه عیال می‌نمود.... با این همه موانع از طلب باز نماند تا دامن مطلوب به دست آورد و به

مقصود خویش در رسید و به برکت تأیید و توجّه امام علیه السلام که در خوابش وعده فرمود و زبانش به گفتار برگشود این خدمت بزرگ به پای برد و بنایی بدین بلندی و محکمی برافراشت و باغ فردوس را در دو جهان به حکم «مَنْ أَنْشَأَ فِينَا بَيْتًا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ» به صلت گرفت.<sup>۱۴</sup>

دیوان بیگی در جلد اول حدیقه الشعرا می نویسد:

«وضع زندگانش - که اف بر این ابنای روزگار باد - کفایت می شود به چند شعر که خودش در اواخر خیابان اول باغ فردوس گفته است.»<sup>۱۵</sup>

|                               |                                 |
|-------------------------------|---------------------------------|
| ندیده به جز غم ز گشت سپهر     | نتابیده خورشید بر من به مهر     |
| گرفتار و پابند مشتی عیال      | زنی ناتوان کودکان خردسال        |
| به روزی آنان فرومانده سخت     | نه نان و نه پوشش نه بستر نه رخت |
| نه گنج و زر و مال و نه خواسته | نه بنگه نه اسبابی آراسته ...    |
| چنین نیرو از بخشش شه شناس     | مر این شاه را باد از ما سپاس    |

دیوان بیگی می افزاید: ولی این بنده مکرر به ایشان عرض کرده ام که از ادبار دنیا ملول نباشید چرا که لازمه بندگان آستان معصومین - سلام الله علیهم - محرومی از دنیا است لکن انصافاً بر ایشان سخت می گذرد زیرا که قاطبه دوستان تهی دست اند و آنان که بضاعت دارند، همّت ندارند. به شهادت تمام خلق کرمانشاهان قریب دو سال است که آن خواب را دیده و عنوان آن کتاب و شعر گفتن کرده و به واسطه همین مشغولی از کسب مقررّه هم بازمانده است. خداوند انصافی به بزرگان عصرمان دهد و او را توفیق صبر و اتمام کتاب مذکور عطا فرماید.

### فرزندان شاعر

احمد الهامی دارای سه فرزند بوده است:

### ۱. ابوالحسن الهامی

او فرزند میرزا احمد الهامی متخلص به سبحانی است که در سال ۱۲۷۴ ه. ش. در کرمانشاه متولد شد. تحصیلات قدیمه را در مکتب به پایان رساند و سپس به خدمت در ژاندارمری وارد شد و در سال ۱۲۹۲ ه. ش. به درجه ستوان دومی و در دی ماه ۱۳۰۰ ه. ش. به درجه سرگردی نایل گردید.

وی فرمانده نیروهای دولتی برای سرکوبی شورشیان کردستان به رهبری اسماعیل آقا سمکو بود. ابوالحسن در این نبرد کشته شد.<sup>۱۶</sup>

### ۲. دکتر عبدالحسین الهامی

در سال ۱۲۶۰ ه. ش. در کرمانشاه متولد شد و پس از هشتاد و هشت سال زندگی در سال ۱۳۴۸ ه. ش. به سرای باقی شتافت.

او موفق به اخذ دیپلم پزشکی از مدرسه دارالفنون شد. دارای بیست و پنج هزار بیت شعر است.<sup>۱۷</sup> او سالها رئیس بهداری کرمانشاه بوده است.<sup>۱۸</sup>

### ۳. ابوالقاسم لاهوتی

در سال ۱۳۰۵ ه. ق. = ۱۲۶۴ ه. ش. در کرمانشاه متولد شد و در سال ۱۳۳۶ ه. ش. در مسکو درگذشت.

او از زمره شاعران آزادیخواه است و شعرش از نظر ساخت و قالب از نوآوریهای شبه نیمایی خالی نیست، از جمله شعر «سنگر خونین» او که ترجمه یکی از شعرهای ویکتور هوگوست. از این گونه است.<sup>۱۹</sup>

لاهوتی دارای آثار متعددی است که مهمترین آنها دیوان اشعار او است.<sup>۲۰</sup>

## استادان شاعر

در دیباچه چهارخیابان باغ فردوس آمده است:

«شمه‌ای از حال وی [الهامی] در خدمت شاهزاده آزاده سخن شناس  
 قدردان معروض افتاده و دیدار وی را خواستار گشت و به حضرت خویش  
 اذن بار داد وی نیز در ابتدا فصلی از محامد ذات و محاسن صفات آن  
 شاهزاده بزرگ فاضل را که در بحر تقارب بالفاظ کمنظوم اللئالی و معنی  
 کان کالسحر الحلال به نظم آورده، بر سرود؛ پس شطری از اشعار کتاب باغ  
 فردوس خویش را به بیانی خوش و لهجه‌ای دلکش به عرض رسانیده بسی  
 پسندیده واقع گشت و مورد تحسین و آفرین قرار گرفت و به بذل انعام و  
 انجاح مرام دلخوش و سربلند آمد و با وی امر رفت که در عوداعیاد دولتی و  
 ملتّی و دیگر ایام که سلام عام انعقاد یابد و دیگر شاعران قصاید خویش را که  
 مشتمل بر تبریک آن روز و تهنیت آن حال فیروز است، معروض دارند،  
 وی نیز قصیده‌ای به بحر تقارب، مناسب آن مقام منظوم داشته، به حضور  
 برده بخواند و جایزه و صلت ستانند. بالجمله ماهی چند حال بدین منوال بر  
 وی بگذشت تا خیابان اول این کتاب مستطاب ساخته و پرداخته گشت و در  
 خلال این حال دانشمند ادیب ارباب باغ فاضل، حسین قلی خان متخلص به  
 سلطانی، که از نجای این شهر و استادان این عصر و قدوة سخن سرایان دهر  
 بود در مجلس وی را بدید و لختی از اشعارش را بشنید، باور نداشت که آن  
 ابیات که نمونه سحر حلال است از وی باشد، داستانی غیر مشهور او را بداد  
 که به نظم آورد و بر وی بخواند تا پایه قدرت طبع و صدق و کذب دعوی  
 آن را بدانند. وی نیز همان شب آن داستان را در قرب دویت بیت با جزالت  
 الفاظ و بداعت معانی منظوم ساخته، روزانه دیگر برده، وی را بنمود و بر  
 حیرت و اعجاب وی بیفزود و از همان روز عقد مودت با وی محکم کرد و  
 تربیت وی را ملتزم گشت و تخلص را که تا آن زمان «ملول» می‌نمود، تغییر  
 داده الهامی قرارداد و کتابش را باغ فردوس نام نهاد و این رباعی را در مدح  
 نامه و نامه‌نگار بگفت و به خط خویش در صدر آن کتاب بنوشت و هو هذا:

این نامه که هست باغ فردوسش نام      فردوسی آل احمدش داد انجام  
 در گفتن این طرفه کتاب الهامی      الحق ز سروش غییش آمد الهام

تاچندگاهی از تربیت و تعلیم و تلقین بعضی از قواعد و مسائل شعریه که دانستنش موقوف به قرع سمع و خارج از التفات ذوق و طبع است درباره او مضایقت نمی‌کرد و از تقویت و تحسین و تمجید او خودداری نمی‌فرمود».<sup>۲۱</sup>

باقر شاکری در تذکره مختصر شعرای کرمانشاه می‌نویسد:

«میرزا احمد الهامی چندی در نزد سخن‌سرای نامی حسین قلی خان سلطانی به درک علوم ادبیه پرداخت و استاد در تقریظی که به کتاب باغ فردوس نگاشته گفته مرحوم خسروی را تأیید کرده است که در صفحه‌های پسین مسطور خواهد گردید.»

### قدرت شاعری

خسروی در دیباچه باغ فردوس می‌نویسد:

«این نکته را بیاید دانست که میان آن کس که مبنای کلام و مقصد و مرامش ذکر اخبار و نظم کردن احوال و آثاری است که به هیچ گونه در آنها تحریف و تغییر و کم و افزون کردن روا نیست و گوینده ناچار است که در جزئی و کلی وقایع؛ بیان خویش را متابع آن عبارات و مبین آن معانی قرار دهد و گرنه کلامش در نزد دانشمندان دین از درجه اعتبار ساقط و هابط و در نزد فضلا و مؤمنین کاسد و فاسد خواهد بود؛ با آن کس که افسانه و اساطیری چند را در صدد بیان و در شرح آن به هر لفظ که زیباتر و هر طرز که مطبوع‌تر است مطلق العنان و در هر گونه تغییر و تبدیل که صلاح حال و مناسب مقام و مقال بینند، معذور و مختار است؛ فرق بسیار است و گوینده ملتزم را با غیر ملتزم تفاوت کار بیشمار، و این سخن گستر را باید نگریست که با آنکه به گفتار خویش اندر مستلزم است، به تبعیت جزئی و کلی عبارات اخبار منقوله از علمای اختیار را، چه سان در اشعار خود داد فصاحت داده و زبان بلاغت گشاده است که اصلاً در کلامش ادراک التزامی نمی‌توان کرد.»<sup>۲۲</sup>

خسروی قاجار دربارهٔ صحت مطالبی که در دیباچهٔ باغ فردوس آورده، می‌نویسد:

«از پاکی طینت خوانندگان مأمول چنان است که به نظر صدق و راست بینی در این کلمات بنگرند و از تهمت کذب و خلافتش معاف دارند - وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا يَقُولُ وَكَيْلٌ - حضرت حق سبحانه قدرت کامله خویش را بر بندگان سعادت‌مند پیدا سازد و آنان را از خواب غفلت بیدار کند هر چند گاه یکی از بندگان خویش را برانگیزد و از دست و زبان وی امری بیرون از مقتضای اسباب ظاهر و خارج از عالم عادت و طبیعت جاری و پیدا نماید که آیت خداوندی برهان توانایی وی گردد، چنانکه در احوال انبیای عظام و اولیای کرام<sup>۲۳</sup> و دیگر اصناف از طبقات امم شنیده و خوانده آمده است و این سخن گستر نامور نیز یکی از آنان است که اگر به نظر تأمل به شرح حالش نگرند و به دیدهٔ دانش و تمیز در کتاب باغ فردوسش بینند؛ دانند که آیتی بزرگ است بر اثبات قدرت ساریهٔ کردگار که توانایی در هر کاری از اوست و بازگشت هر کمال بدو - عَظُمُ سُلْطَانُهُ وَ بَهَرَ بُرْهَانُهُ»<sup>۲۴</sup>.

دیوان بیگی در جلد اول حدیقه الشعرا می‌نویسد:

«الحق قصهٔ او سواى معجزهٔ آن حضرت هیچ نخواهد بود که مردی عامی و بی سواد که حالا هم اغلب لغات و کنایات که در شعر می‌گوید، بعد از گفتن، معنی او را از دیگران می‌پرسد و معلوم می‌شود که درست گفته [است]؛ چنین شعر بگوید که به عقیدهٔ مردم پهلو به فردوسی زند و به اعتقاد فقیر، به واسطهٔ انتسابش به آن مقام رفیع، از فردوسی درگذرد. الا اینکه چون در تشییع و صحت اعتقاد آن استاد، سخن نیست؛ صورتاً این را مزیت ننهیم و الا معنأ از روی تحقیق رجحان دارد...»

اما در مراتب شاعری خاص در شیوهٔ مخصوصش، همان اشعار به بحر تقارب است که در آن مقام، کارش به سرحد کرامت و الهام رسید.

لیکن در قصایدی هم که در مدایح موالی عرض می‌کند به هر بحر و وزن که عنوان کند بهتر از همگنان از عهده برمی‌آید.

وقتی فقیر در کرمانشاهان حاضر بودم و در آنجا از چند نفری که بودند خواستم که قصیدهٔ خسروی کرمانشاهی را جواب گویند که مطلعش این است.

نگار من زکنار من آنچنان جهدا      که تیر راست خرام از کمان جهدا

اگرچه در همین مطلع به یک نکته دقیق ایراد می‌توان کرد اما مقصود میزان طبع هرکس بود. بعضی از اول عذر بی وجه گفتند و بعضی چیزی گفتند که قابل استماع و تحریر نبود خان سلطانی و الهامی گفتند و آوردند. چون همان اوقات مسافر شدم، شنیدم الفت نوری هم قدری گفته است؛ اما ندیدم.

بالجمله قصیده الهامی که سه روز بعد اخبار آورد سی و یک بیت [بود]  
و بعضی از آنها این است که نوشته می‌شود:  
عقاب عشق تو در صید دل چنان جهدا  
که باز در پی گنجشک زآشیان جهدا  
چو تیره زلف به رخسار روشنت نگرم  
به چرخ زآتش آهم همی دخان جهدا  
ز هجر روی تو ای در تن زمانه روان  
رسیده وقت آن که از جسم من روان جهدا»

در تذکره مختصر شعرای کرمانشاه آمده است:

«الهامی در غزل و قصیده ید طولایی داشته است».

در کلیات آثار سید عبدالکریم غیرت در زیر عکس الهامی آمده است:

«مرحوم میرزا احمد الهامی، شاعر عالیقدر، که کتاب باغ فردوس را در مرثی حضرت ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام به وزن و سبک شاهنامه فردوسی سروده، شیوایی و جذابیّت و تأثیر عجیب این منظومه طوری است که خالی از الهامات غیبی نمی‌تواند بود».<sup>۲۵</sup>

مجموعه مقاله‌های بهار و ادب فارسی در مورد بازگشت ادبی و سبک شعر در قرن اخیر و پشتیبانی ناصرالدین شاه از شعرا و پیدایش گروهها و انجمنهای شعری می‌گوید:

«در شیراز وصال و خانواده‌اش و بعدها شوریده و فصیح الملک؛ در خراسان صبوری ملک الشعرا؛ در کرمانشاه سلطانی، الهامی و خسروی؛ در اصفهان هما، سها، طرب، محیط، عمان، دهقان و غیره به وجود آمدند».<sup>۲۶</sup>



## معاصران شاعر

### ۱. پیشینه شاعران کرمانشاهی در زمان شاعر

استاد کیوان سمیعی در کتاب زندگانی سردار کابلی می نویسد:

«ما به هیچ روی از گویندگان و شعرایش [شهر کرمانشاه] در ازمنه پیشین مانند باقی طبقاتش آگاهی نداریم؛ تا می دانیم از زمان محمدعلی میرزا دولتشاه که این شهر رو به آبادانی نهاده، همیشه گروهی از سخن سنجان در آن به وجود آمده اند.

در دوره قاجار چند تن از شعرای کرمانشاه شهرت داشته اند و در اواخر آن دوره بیدل و سلطانی از گویندگان چیره دست بوده اند.

سلطانی در سالهای آخر عمر انجمنی به نام «انجمن فصاحت» در یکی از حجرات صحن مسجد حاج شهباز خان تأسیس می کند که در هفته یک روز تشکیل می گردید و عده ای از شعرا سروده های خود را برای اطلاع به نظر او می رسانیده اند. محمد جواد شیباب یکی از همان عده بود که پس از سلطانی انجمن را با همان نام در حجره صحن مسجد مرحوم شیخ هادی دایر می کند و روزنامه ای هم به منظور اشعار اعضای انجمن به چاپ می رساند.<sup>۲۷</sup>

عزیزالله بیات در کتاب جغرافیای مختصر کرمانشاه می نویسد:

«شعرای اخیر کرمانشاه بسیار بوده اند ولی از آنان کسانی که صاحب دیوان و دارای معرفت هستند اشخاص ذیل را می توان ذکر کرد: الهامی، بیدل کرمانشاهی، خسروی، دولت (شاهزاده محمدعلی)، رشید یاسمی، سلطانی، شیباب کرمانشاهی و وحدت».<sup>۲۸</sup>

دیوان بیگی در جلد اول حدیقه الشعرا برخی از شعرای کرمانشاه را به ترتیب تخلص چنین ذکر می کند: «الفت نوری، الهامی، خان سلطانی، سالک، قادر بروجردی، لایق ابرقوهی و نیر علی آبادی».

در کتاب کلیات آثار سید عبدالکریم غیرت در زیر عکس الهامی نوشته شده است: «انجمن ادبی سابق کرمانشاه، ابتدا قایم به وجود مرحوم استاد حسین قلی خان سلطانی

کلهر و مرحوم شاهزاده محمدباقر میرزای خسروی و مرحوم میرزا احمد الهامی بوده است».

در پاورقی کتاب فوق آمده است که پس از فوت مرحوم الهامی، انجمن ادبی تقریباً تعطیل شد.

فرشید یوسفی در کتاب باغ هزار گل پیشینه و نام انجمنهای ادبی کرمانشاه و شاعران شرکت کننده در آنها را ذکر کرده است.<sup>۲۹</sup> و بر مطلب بالا صحت گذاشته است ایشان سال تأسیس انجمن ادبی صباح را ۱۳۱۰ ه. ش. ذکر نموده است و سال تأسیس انجمن ادبی تبریزی پیش از آن را، ۱۳۰۵ ه. ق. یادآور می شود.<sup>۳۰</sup>

## ۲. نظر معاصران درباره شاعر

اظهار عقاید را به دو دسته تقسیم نموده ایم: نظم و نثر

### الف) نظم

۱. ادیب الممالک فراهانی (میرزا محمد صادق)، در زیر عکس الهامی گفته است:

این عکس که در صفحه نیکونامی است      معروف خرد چو عارف بسطامی است  
آن کو که به علم و معرفت چون جامی است      فردوسی شاه کربلا الهامی است<sup>۳۱</sup>

۲. الفت (میرزا محمد کاظم نوری)، در قالب یک قصیده الهامی را مدح می کند که چند

بیتی از آن ذکر می شود:

باغ فردوس است این شیوا کتاب نامدار      یا که درجی پر ز گوهرهای نغز شاهوار ...  
آنکه سبط احمدش بنمود چون در خواب روی      کردش از علم لدنی کامران و کامکار ...  
گرچه بود امی ولی از راسخون العلم یافت      بهره از علم لدن همچون بزرگان کبار ...  
گر بدو با دیده انصاف بنمایی نظر      وحی منزل خوانیش نی شعر الفت هوش دار<sup>۳۲</sup>

۳. الهامی (دکتر عبدالحسین)، وی فرزند شاعر است و در قالب یک مثنوی می سراید:

|                              |  |
|------------------------------|--|
| ... گروه سخندان و شیرین زبان | که گیرد ز ابیاتشان جان روان                |
| بویژه سخندان توسی نژاد       | همان راد فردوسی پاکزاد                     |
| که داد سخن داد در پارسی      | ز شعرش بشد زنده ایران بسی                  |
| از آن بعد الهامی خوش سیر     | ثناگوی فرزانه خیرالبشر                     |
| که از باغ فردوس او هر زمان   | شود شاد پیغمبر اندر جنان ... <sup>۳۳</sup> |

۴. خسروی (محمد باقر میرزا) او همان کسی است که در تدوین و تنظیم باغ فردوس، الهامی را یاری نموده است و مقدمه باغ فردوس را نوشته است و ادیب الممالک فراهانی قصیده عربی خویش را برای تصحیح نزد وی ارسال داشته است. اینک چند بیت از قطعه وی در ستایش الهامی و باغ فردوسش:

|                                      |   |
|--------------------------------------|---|
| آفرین بر کلک الهامی که این دفتر نوشت | فرخا مردی سعید و حبذا کاری ثواب                     |
| باغ فردوس است این یا گنج مروارید تر  | برج پروین است آن یا درجی از در خوشاب                |
| حبذا گنجی که شد آکنده از فیض خدای    | خرما باغی که خورد از چشمه الهام آب                  |
| این چنین باغی نکشته دست رضوان بهشت   | این چنین گنجی ندیده دیده خسرو به خواب <sup>۳۴</sup> |

۵. حیران علی شاه (سید صالح)، سید صالح حیران علی شاه - صوفی و مرشد معروف کرمانشاهی - که با الهامی رابطه دوستی داشته است؛ در دیوان خود در قالب مثنوی به لهجه کردی به عامی بودن الهامی اشاره کرده و گفته است:

|                        |                                      |
|------------------------|--------------------------------------|
| خدا خلق نکردی نفر عامی | سخن سنج له طرز میرزای الهامی         |
| ناو کتاوی باغ فردوسن   | صله اشعارای باغ فردوسن <sup>۳۵</sup> |

ترجمه فارسی آن چنین است: خداوند فرد عامییی که مثل میرزا الهامی سخن سنج باشد، خلق نکرده است. اسم کتابش باغ فردوس است و جایزه شعرهایش باغ «فردوس» است.

۶. سالک (میرزا الله دوست کرمانشاهی)، در ابتدای بند چهارم یک ترکیب بند هفت خانه ای می سراید:

۳۰ ..... دیوان الهامی کرمانشاهی

نامهٔ چون باغ فردوس تو در گیتی کجاست؟  
خامس آل عبا را چون تویی مدحت سرای  
شاعر در آخرین بند ترجیع می‌گوید:

وز چنین مدحت که آورده است در سلک بیان  
نام سالک هم به گیتی در بماند جاودان<sup>۳۶</sup>  
۷. **سلطانی کلهر (حسین قلی خان)**، سلطانی در قطعه‌ای شاگرد خویش را ستوده  
است:

|                             |   |
|-----------------------------|---|
| گر الهامی آن خادم اهل بیت   | ز شاگردی من سرافراز شد                    |
| ولیکن ز تأیید ایزد مرا      | به طرز سخن گفتن انباز شد                  |
| ز سرّی که حق در دل او نهفت  | ز بانش کلید در راز شد                     |
| نظر کرد او را چو شاه شهید   | ز اهل سخن جمله ممتاز شد                   |
| چو پا بر سرش هشت شاه انام   | بسیطالید و صاحب اعجاز شد                  |
| به فرمان دادار نطق آفرین    | در معرفت بر رخس باز شد                    |
| چو ریحانهٔ مصطفی را ستود    | حامی بُد و باز پرواز شد                   |
| ز سلطانی آموخت رسم سخن      | که پاکیزه انجام و آغاز شد                 |
| سبق برد از اهل معنی تمام    | چو این نامه از طبعش ابراز شد              |
| بدین نامه نامش ز گردون گذشت | که از شیب صیتش به افراز شد                |
| ز مزدی که دادش شه کربلا     | به هر دو جهان صاحب اعزاز شد <sup>۳۷</sup> |

۸. **شباب (جواد)**، او نیز در یک مثنوی، الهامی و باغ فردوسش را ستوده است که  
بیتهایی از آن ذکر می‌شود:

|                             |                             |
|-----------------------------|-----------------------------|
| ایا نامهٔ نغز فرّخ سرشت     | که خرم‌تری از ریاض بهشت     |
| نه آن راد فرّخ رخ خوش نهاد  | عبث باغ فردوس نامت نهاد...  |
| سزدگر تو را با مدادی ز نور  | سروشان نگارند بر چهر حور    |
| و یا آنکه غلمان به باغ جنان | نمایند ابیات تو حرز جان ... |

به هر دو جهان گردد این دفترا پذیرفته آل پیغمبرا<sup>۳۸</sup>

۹. عشرت (میرزا علی محمد اصفهانی)، وی در قطعه‌ای چنین می‌سراید:

|                                      |  |
|--------------------------------------|--|
| ... الهامی است شاه و تو هستی گدای او | زیرا که با خواص نگردد همال عام                   |
| او اوستاد راد و تو شاگرد حضرتش       | هستی تو چون سها و بود او چو ماه تام ...          |
| دور است از خیال بشر این بیان نیک     | مانا که روح قدس سروده است این کلام ...           |
| او چرخ افتخار و همه خاکسار او        | او بحر بی کنار و همه قطره والسّلام <sup>۳۹</sup> |

۱۰. عشقی (میرزا حسین)، بر اساس مقدمه خود الهامی بر باغ فردوس چنین می‌سراید:

|                            |                                    |
|----------------------------|------------------------------------|
| حبّذا از کلام الهامی       | فرّخا از مقام الهامی               |
| باغ فردوس او به فردوسی     | می‌رساند سلام الهامی ...           |
| من خوشم زانکه مردمان گویند | هست عشقی غلام الهامی <sup>۴۰</sup> |

### ب) نثر

معاصران شاعر به نثر نیز او را ستوده‌اند. چون تصدیق برخی از آنها چون الفت نوری پیشاپیش ذکر شده است از نوشتن تقریظ وی خودداری می‌شود ولی چون سلطانی استاد وی بوده است تأیید وی را مجدد می‌نگارم.

۱. حاج میرزا احمد بن ابوالحسن شریف شیرازی ایشیک آقاسی‌باشی، عمّ حسام السّلطنه سلطان مراد میرزا، «یا علی اگر چه این بنده در آن زمره نیستم که تصدیقم منوط به اعتبار باشد خاصه در حق جناب مستطاب حکیم الهامی که علی التّحقیق مؤید من عندالله است و تعزیت سرای ثارالله ...

عقیده فقیر این است که از ابتدای بنای سخن گستری تا کنون این نوع سخن گفتن را کسی نشنیده و بدین وضع و اسلوب نگفته است، هر چند استاد الاساتید فاضل توسی را به مدلول «الْفُضْلُ لِلْمُتَقَدِّمِ» پیشی است ولی این جناب مستطاب را به فحوای اینکه در مدایح و مراثنی آل طاهرین است هزار درجه پیشی است ...»<sup>۴۱</sup>

۲. بهار (محمد تقی ملک الشعرا)، همانطور که از قبل گذشت؛ بهار درباره بازگشت ادبی، ضمن بر شمردن برخی شعرای کشور از الهامی نیز نام می‌برد.
۳. سلطانی کلهر (حسین قلی خان)، «بسم الله و الحمد لله، این کتاب سرا پا ثواب را سخن‌گستر نامدار چیره زبان و خامه مشک ختامه، مداح خاندان پیغمبر آخر الزمان، جناب مستطاب حکیم الهامی کرمانشاهی - وَفَّقَهُ اللهُ - در مقتل خامس آل عبا حضرت سید الشهداء<sup>علیه السلام</sup> به طرز شاهنامه نظم نموده و سالی چند در آن رنج کشیده و شکنجه دیده، از نظر این بنده، سلطانی، گذشت و به دقت ملاحظه شده، نیکونامه گرامی، صحیح نظم و درست گفتار است. خداوند گوینده آن را اجر جزیل عطا کند. حرره العبد راقم السطور في ۲۸ ربيع الثاني سنة ۱۳۰۱»<sup>۴۲</sup>
۴. مامقانی (حجة الاسلام شیخ محمد حسن)، «بسم الله خير الاسماء. اجر طبع کننده این کتاب مستطاب که حاوی مصائب سید مظلومان ارواحنا فداه می‌باشد با آن بزرگوار صلوات الله عليه و علی سائر المعصومین. الاقل محمد حسن المامقانی»<sup>۴۳</sup>
۵. ناصری (میرزا ابوالحسن)، ایشان از فحول علمای عصر بوده، چنین می‌نگارد:  
... این نامه نامی و اندوخته‌های گرامی که جناب الهامی ثبت نموده و در ودیعه گذاشته است ... تمام ابیات او سلیس و آبدار و به سمع هر صاحب ذوقی چون بر مذاق شخص تشنه، آب خوشگوار، با مراعات الفاظ او که همه با لغت فارسی نه تازی إِلَّا مَا شَدَّ و نَدَّر ...»<sup>۴۴</sup>

## ممدوحان شاعر

### ۱. میرزا حسن خان

شاعر، ممدوح خویش را حسن خان نایب الحکومه می‌نامد، که در دوران او کرمانشاه به «باغ دادگستری» مبدل گشته است.<sup>۴۵</sup>

۲. حسن علی خان امیر نظام گروسی، حاکم کرمانشاهان، همدان و کردستان (۱۳۰۹ - ۱۳۱۴ ه. ق.)<sup>۴۶</sup>

«در سال ۱۲۳۶ ه. ق. در قصبه بیجار از توابع گروس به دنیا آمد و در سال ۱۳۱۷ ه. ق. وفات کرد.»<sup>۴۷</sup>

«او علاوه بر تحصیل در تاریخ و ادبیات فارسی، زبانهای عربی و فرانسه را آموخت و در انشا و حسن خط به مقامی عالی رسید. ریاست گارد مستحفظین دیوانخانه و ارگ تبریز و حفظ انتظامات کرمانشاهان و خراسان و محافظت بیوتات و عمارت سلطنتی تهران را طی کرد و در دفع فتنه محمد حسن خان سالار در خراسان و رفع آشوب بابیه در زنجان و جنگ قلعه هرات شرکت داشت، وزیر مختار ایران در فرانسه بود. برای دفع فتنه شیخ عبیدالله گورد مأمور ساوجبلاغ مگری (مهلباد کنونی) و چندی حکومت ساوجبلاغ و صائین قلعه و ارومیه و خوی و گروس را داشت و این پنج ولایت را با لقب سالار عسکری اداره می‌کرد. در قضیه تحریم تنباکو از تیراندازی به شورشیان تبریز، به دستور ناصرالدین شاه، خودداری کرد در نتیجه او را عزل کردند. بعد از قتل ناصرالدین شاه، امین السلطان راه ترقی را بر او بست ولی به دستور میرزا علی خان امین الدوله صدراعظم، به پیشکاری آذربایجان نزد محمدعلی میرزا فرستاده شد.»<sup>۴۸</sup>

«حسن علی خان امیر نظام گروسی فرزند محمد صادق خان کبودوند است که از زمان صفویه ریاست و فرماندهی فوج سواره گروس و زرین کمر را داشت. حسن علی خان امیر نظام در عهد محمد شاه (۱۲۵۰ - ۱۲۶۴ ه. ق.) مغضوب حاج میرزا آقاسی و نزدیکان شاه بود؛ با روی کار آمدن ناصرالدین شاه (۱۲۶۴ - ۱۳۱۳ ه. ق.) حسن علی خان جزء رجال کرد بود که در کنار میرزا تقی خان امیر کبیر، به رتق و فتق امور مملکتی پرداخت.»<sup>۴۹</sup>

«امیر نظام را در سال ۱۳۰۹ ه. ق. به ایالت کرمانشاهان و کردستان و گروس فرستادند ولی حسین قلی خان نظام السلطنه مافی درباره این انتصاب آورده است که

۳۴ ..... دیوان الهامی کرمانشاهی

حکومت کرمانشاهان و کردستان و همدان از طرف صدراعظم به امیر نظام واگذار شد. امیر نظام به نیابت همدان رابه عضدالدوله؛ کرمانشاه را به ضیاءالدوله انوشیروان میرزا؛ نهاوند و ملایر را به ابوتراب میرزا؛ و سنندج را به محمد علی خان ظفر الملک واگذار کرد.

در سال ۱۳۱۰ ه.ق. مردم کرمانشاه علیه ضیاءالدوله قیام کردند و امیر نظام خود وارد کرمانشاه شد و مردم بعد از ترور ناصرالدین شاه، به دست میرزا رضای کرمانی - مرید سید جمال الدین اسد آبادی - در سال ۱۳۱۳ ه.ق.؛ قیام نمودند و امیر نظام آنها را سرکوب کرد! و پسرش سالار الملک را به نیابت حکومت کرمانشاهان برگزید. مردم علیه او شورش کردند. همچنین در سال ۱۳۱۴ ه.ق. برای دومین بار، هنگام فراخوان امیر نظام گروسی به پیشکاری و وزارت آذربایجان؛ حکومت کرمانشاه را به نیابت به حاجی ظهیرالملک زنگنه امیر تومان واگذار کرد.<sup>۵۰</sup>

الهامی کتابی به نام نصایح امیر نظام دارد که متأسفانه نگارنده هیچ نشانی از آن نیافت.

۳. حسین خان (محمدحسین) عاشق‌قلو قراگزلو، حسام الملک اول (امیرنویان) (۱۳۰۱ - ۱۳۰۷ ه.ق.)<sup>۵۱</sup>

به نیابت ظلّ السلطان حکومت کردستان و کرمانشاهان را داشت و در سال ۱۳۰۵ ه.ق. به بعد حکمران مستقل کرمانشاهان شد.<sup>۵۲</sup>

همچنین سرکوبی جوانشیر هماوند (همه‌وند - احمدوند) در سال ۱۳۰۴ ه.ق. نیز در زمان حکومت حسام الملک اول صورت گرفت.

الهامی کتابی به نام فتح نامه حسام الملک دارد، که شرح نبرد حسام الملک اول با جوانشیر هماوند و قتل عام آنهاست.<sup>۵۳</sup>

۴. حسین قلی خان سلطانی کلهر<sup>۵۴</sup>

به سال ۱۲۴۷ ه.ق. در کرمانشاه متولد شد<sup>۵۵</sup> و به سال ۱۳۰۳ ه.ق. به دیار باقی شتافت.<sup>۵۶</sup>



سلطانی در علوم ادبی و عربی و حسن خط به مقامی عالی رسید.<sup>۵۷</sup> سلطانی حافظه‌ای قوی داشت و هر مطلبی را که یک بار می‌شنید یا می‌خواند در خاطرش نقش می‌بست. او بیش از چهل هزار بیت شعر عربی و پارسی از بر بوده است و اشعارش را هفتاد هزار بیت می‌دانند.<sup>۵۸</sup> آثار منظوم و منثور بسیاری داشته است که در کتاب حدیقه الشعرا آمده است و شامل شانزده اثر می‌شود که به برخی از آنها اشاره می‌شود: «مثنویهای: ضیاء الفرقدین، حدیقه‌الاعجاز، هفت اورنگ، مینو سر، لیلی و مجنون، قصه عجیب و غریب، دیوان قصاید، تصحیح دیوان امیر معزی، مناقب حسامیه و ...»<sup>۵۹</sup>

همانطور که در صفحه‌های پیشین آمده است، سلطانی (خان سلطانی - سلطانی خوشنویس)، استاد الهامی کرمانشاهی بوده و در حق او بسیار عنایتها داشته است و الهامی در مدح او گفته است:

|                               |   |
|-------------------------------|---|
| از آن پیش کایم ستایش طراز     | به سبط شهید رسول حجاز                   |
| سخن را ز گردون فرود آورم      | به استاد فزخ درود آورم                  |
| برازد به سلطانی از من درود    | کزو آبروی سخن بر فرود                   |
| جز او کیست در شهر بند سخن     | شهنشاه پیروزمند سخن                     |
| به هر دانش او را تنی مرد نیست | جز او کس بدین رتبه در خورد نیست...      |
| درین دوده یزدان چراغی نهاد    | که خامش نگردد ز هر تندباد               |
| در این آسمان آفتابی دمید      | که نورش به اقصای گیتی رسید              |
| نکو نام آنان به هر دو سرای    | که «سلطانی» از دودمانش به جای...        |
| خدایا به شاهان ملک یقین       | به فرخنده استاد روح الامین              |
| که پیوسته دارش تو روشن روان   | سرش سبز و بیدار بختش جوان <sup>۶۰</sup> |

الهامی در اواخر خیابان دوم باغ فردوس، در سوگ استاد خویش چنین می‌سراید:

|                              |                             |
|------------------------------|-----------------------------|
| مرا باشد از سوگ استاد خویش   | چو کار جهان روزگاری پریش    |
| دریغ از سلطانی پاک هوش       | که شد خاک بر پیکرش پرده پوش |
| چو خورشیدم از دیده بنهفت چهر | به سر بر مگردم دگر ای سپهر  |

ز بعد تو ای رفته زین خاکدان      بـنالـم بـر داور رازدان  
که ایزد به مینو دهد مسکنت      بیوشد به تشریف رحمت تنت  
به گیتی هزار و سه صد با سه چون      شد از هجرت احمدی رهنمون  
به خلد برین تافت سلطانیا      ز لطف خدا گشت رضوانیا...<sup>۶۱</sup>

#### ۵. سلطان مراد میرزای حسام السلطنه<sup>۶۲</sup>

وی فاتح هرات و خراسان و حاکم کردستان و کرمانشاهان (۱۲۹۳-۱۲۹۷ ه. ق.) و والی خراسان نیز بود.<sup>۶۳</sup>

الهامی کتابی با نام قصائد الهامیة فی مدائح الحسامیة دارد که علاوه بر مدح پیامبر و ائمه و اعیاد ملی و اسلامی، مدح حسام السلطنه را نیز در بر می‌گیرد.<sup>۶۴</sup>

۶. زین العابدین خان همدانی قراگزلو، حسام الملک دوم، امیر افخم (امیر تومان)<sup>۶۵</sup>  
در سالهای ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹ و ۱۳۱۴ و ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۵ ه. ق. حاکم مناطق کرمانشاهان، لرستان، بروجرد، و سرحداری عراقین بود.<sup>۶۶</sup>

#### ۷. عبد علی شاه

«حاج محمدحسن بن احمد نظنزی کاشانی ملقب به عبد علی شاه، والدش از شاگردان حاج ملا احمد نراقی است. محمدحسن و محمدحسین که هر دو برادر بودند در کاشان تحصیل کردند.

حاج محمدحسن در طلب ارباب یقین کوشید و در کرمان به خدمت سید محمدمنیرعلی شاه رسید و خاتمه امرش محول به شیراز فرمودند و از حضرت رحمت [حاج زین العابدین میرزا کوچک شیرازی، رحمت علی شاه] تربیتها دید و ریاضتها کشید و اربعینها به سر آورد.

وی بعد از طی مراحل سلوک به «عبد علی» شاه ملقب می‌شود و اجازه ارشاد طالبین

راه رشاد را می‌یابد و وارد کاشان می‌شود و چند سال نیز به شیراز می‌رود و سپس به کاشان و تهران می‌رود. الحق فقرای خوب از حجر تربیتش به کمال رسیدند و در سال هزار و سیصد و دو، پانزدهم ربیع الآخر روح پاکش به عالم قدس رفت و کالبدش را در کاشان به خاک سپردند. اشعار عارفانه دارد و دیوانش حدود ده هزار بیت است که عبد علی تخلّص می‌نمود.»<sup>۶۷</sup>

بیت‌های زیر اشاره دارد به مراد و مرشد الهامی که همان ملا محمد حسن عبد علی شاه است و این می‌تواند دلیل بر تصوّف الهامی باشد.<sup>۶۸</sup>

ص ۱۳۵ ب ۳۰۲: منور شهم دستگیر و ولی است

دلیل درین راه عبد علی است

ص ۳۶۴ ب ۳۰۱۸: کنون گویم ثنا مرد خدا را

سمی مصطفی و مجتبی را

ص ۳۶۵ ب ۳۰۳۵: بر از گردون جلال سامی او

حسن خلقتش چو نام نامی او

در مصرع اول بیت اول «منور شه» ممکن است ایهام داشته باشد و علاوه بر سیدالشهدا<sup>علیه السلام</sup> به حاج آقا محمد شیرازی ملقب به منور علی شاه (متوفی ۱۳۰۱ ه.ق.) نیز اشاره داشته باشد.

#### ۸. کامران میرزای امیر کبیر نایب السلطنه

نایب السلطنه لقب کامران میرزا پسر ناصرالدین شاه قاجار است و وی پدر زن محمد علی شاه و وزیر جنگ او بود و با مشروطه خواهان نظر خوبی نداشت و محمد علی شاه را به برانداختن مجلس شورای ملی تشجیع و تحریض کرد. وی به سال ۱۲۷۲ ه.ق. درگذشت.<sup>۶۸</sup>

الهامی وی را مدح گفته است:

ز نو باوگان چون سر افراختش      ملک با نیا هم لقب ساختش ...

سپه را بدو شاه گردون سریر      بداد و بخواندش امیر کبیر ...  
به ملک این امیر بلند اختران      بماناد چون نام خود کامران ...<sup>۶۹</sup>

نیای ناصرالدین شاه؛ عباس میرزای نایب السلطنه؛ پدر محمد شاه قاجار است که در  
بیت اول بدان اشاره شده است.

#### ۹. مسعود میرزای ظلّ السلطان (یمین الدوله)<sup>۷۰</sup>

مسعود میرزا پسر ناصرالدین شاه قاجار است وی به سال ۱۲۶۶ ه. ق. متولد شده، به  
سال ۱۳۳۶ ه. ق. وفات یافت و به سال ۱۲۷۷ ه. ق. لقب « یمین الدوله » یافت.<sup>۷۱</sup>

#### ۱۰. مظفرالدین شاه قاجار<sup>۷۲</sup>

چهارمین پسر ناصرالدین شاه از سلسله قاجار است که در سال ۱۲۶۹ ه. ق. به دنیا  
آمد و در چهاردهم جمادی الآخر ۱۳۲۴ ه. ق. فرمان مشروطیت را صادر کرد و در  
چهاردهم ذیقعدۀ آن را امضا نمود و در پانزدهم ذیقعدۀ [همان سال] وفات کرد.<sup>۷۳</sup>

#### ۱۱. ناصرالدین شاه قاجار<sup>۷۴</sup>

ناصرالدین شاه قاجار فرزند محمد شاه بن عباس میرزا بن فتحعلی شاه قاجار،  
چهارمین سلطان قاجار است. وی در ششم ماه صفر ۱۲۴۷ ه. ق. متولد و به سال ۱۳۱۳  
ه. ق. پس از ۴۹ سال سلطنت کشته شد.<sup>۷۵</sup>

#### حاکمان کرمانشاه در زمان شاعر<sup>۷۶</sup>

#### ۱. بهرام میرزای معزالدوله (۱۲۵۰-۱۲۵۲ ه. ق.)

بعد از مرگ فتحعلی شاه قاجار (نوزدهم جمادی الثانیه ۱۲۵۰ ه. ق.) محمد شاه  
قاجار بر سر کار آمد و به دستور او محمدحسین میرزای حشمت الدوله از حکمرانی

کرمانشاهان، لرستان، خوزستان، سنقر و کلیایی و سرحدداری عراقین عزل شد و به جای او بهرام میرزای معزالدوله - برادر خویش - را به حکومت کرمانشاهان، لرستان و عربستان منصوب کرد و میرزا تقی خان قوامالدوله آشتیانی را نیز به وزارت وی گمارد.<sup>۷۷</sup>

۲. منوچهرخان ایچ آفاسی معتمدالدوله گرجی (۱۲۵۲-۱۲۵۵ ه. ق.)<sup>۷۸</sup>  
به دستور محمد شاه به حکمرانی کرمانشاهان، خوزستان، لرستان و بختیاری منصوب شد.<sup>۷۹</sup>

۳. حاجی خان شکی، صاحب اختیار (۱۲۵۷-۱۲۵۹ ه. ق.)<sup>۸۰</sup>  
به فرمان محمد شاه قاجار به حکمرانی کرمانشاهان و خوزستان منصوب شد. حاجی شکی خان مردی شجاع و از اهل سنت و جماعت بود. وی چون بر مردم کردند که اهل حق هستند، در انجام امور شرعی سختگیری نمود و آنها را به غل و زنجیر کشید، مردم کردند قیام کردند و او را به قتل رساندند.<sup>۸۱</sup>

۴. عبدالحسین خان جوانشیر (۱۲۵۹-۱۲۶۰ ه. ق.)<sup>۸۲</sup>  
محمد شاه وی را - که نسبت به ابراهیم خلیل خان می برد - حاکم کرمانشاهان نمود.

۵. محب علی خان سرتیپ ماکویی (۱۲۶۰-۱۲۶۴ ه. ق.)<sup>۸۳</sup>  
محب علی خان شجاع الدوله حاکم کرمانشاه و کردستان و فرمانده قشون آنجا بود.<sup>۸۴</sup>

۶. اسکندر خان قاجار دولو معروف به سردار (۱۲۶۴-۱۲۶۸ ه. ق.)<sup>۸۵</sup>  
اولین حکمران کرمانشاهان در دوره ناصری بود.<sup>۸۶</sup>

۷. امامقلی میرزای عمادالدوله (۱۲۶۸ - ۱۲۸۸ ه. ق.)

پس از عزل امیرکبیر و روی کار آمدن آقاخان نوری، حاکم کرمانشاه شد.<sup>۸۷</sup> امامقلی میرزا پسر ششم محمدعلی میرزای دولتشاه بود که در سال ۱۲۶۹ ه. ق. لقب عمادالدوله گرفت.<sup>۸۸</sup> عمادالدوله زیاده از بیست سال مستمر و مقتدر و از جانب اولیای دولت علیه، به حکومت کرمانشاهان، سنقر و کلیایی و سرحداری عراقین مأمور بود.<sup>۸۹</sup>

۸. طهماسب میرزای مؤیدالدوله (۱۲۸۸ - ۱۲۹۲ ه. ق.)<sup>۹۰</sup>

پسر دوم محمدعلی میرزای دولتشاه و داماد عباس میرزای نایب السلطنه بود که جانشین برادرش امامقلی میرزای عمادالدوله گردید و بر کرمانشاهان حکمرانی کرد و در سال ۱۲۹۱ ه. ق. کردستان نیز به حکومت او ضمیمه شد.<sup>۹۱</sup>

۹. حکومت مجدد امامقلی میرزای عمادالدوله (۱۲۹۲ ه. ق.)<sup>۹۲</sup>

۱۰. بدیع الملک میرزای حشمت السلطنه (۱۲۹۲ - ۱۲۹۳) <sup>۹۳</sup>

فرزند ارشد امامقلی میرزای عمادالدوله اول بود که به جای پدر به حکومت کرمانشاهان و کردستان منصوب شد.<sup>۹۴</sup>

۱۱. سلطان مراد میرزای حسام السلطنه (۱۲۹۳ - ۱۲۹۷ ه. ق.)<sup>۹۵</sup>

۱۲. حکومت مجدد بدیع الملک میرزای حشمت السلطنه - عمادالدوله ثانی - بر کرمانشاه و کردستان (۱۲۹۷ - ۱۲۹۸ ه. ق.)<sup>۹۶</sup>

۱۳. حاج غلامرضا خان شهابالملک آصفالدوله (۱۲۹۸ - ۱۲۹۹ ه. ق.)<sup>۹۷</sup>

مقدمه مصحح ..... ۴۱

وی پسر حسین خان نظام‌الدوله شاهسون اینانلو، رئیس توپخانه عصر ناصری بود.<sup>۹۸</sup>

۱۴. عبدالله میرزای حشمت‌السلطنه، امیرتومان، حاکم کرمانشاهان (۱۲۹۹-ه.ق.)<sup>۹۹</sup>

۱۵. محمود خان قراگزلو ناصرالملک (۱۲۹۹-۱۳۰۱ ه.ق.)

او از طرف ظلّ السلطان، حاکم کرمانشاهان و کردستان شد و در زمان او کرمانشاهان و توابع، صحنه شورش و قیامهای پیاپی بود.<sup>۱۰۰</sup>

۱۶. حسین خان قراگزلو حسام‌الملک اول، امیرتومان (۱۳۰۱-۱۳۰۷ ه.ق.)<sup>۱۰۱</sup>

۱۷. زین‌العابدین خان همدانی قراگزلو - پسر حسین خان قراگزلو - ملقب به حسام‌الملک دوم (۱۳۰۷-۱۳۰۹ ه.ق.)

زین‌العابدین خان قراگزلو از سوی ناصرالدین شاه به حکومت کرمانشاهان و کردستان و بروجرد منصوب شد وی در زمان مظفرالدین شاه ملقب به امیر افخم شد.<sup>۱۰۲</sup>

۱۸. حسن علی خان امیر نظام‌گروسی، حاکم کرمانشاهان، همدان و کردستان (۱۳۰۹-۱۳۱۴ ه.ق.)<sup>۱۰۳</sup>

۱۹. حکومت مجدد زین‌العابدین خان قراگزلو عاشقلو، امیر افخم (۱۳۱۴ ه.ق.)  
وی در سال مذکور از سوی مظفرالدین شاه به حکمرانی کرمانشاه منصوب گردید.<sup>۱۰۴</sup>

۴۲ ..... دیوان الهامی کرمانشاهی

۲۰. ابوالفتح میرزای سالارالدوله (۱۳۱۵ ه. ق.)

مظفرالدین شاه، فرزند سوم خویش سالارالدوله را به حکمرانی کرمانشاهان منصوب کرد و حسام‌الملک دوم را به عنوان وزارت و پیشکاری او در کرمانشاه ابقا نمود. ۱۰۵

۲۱. میرزا محمد خان اقبال‌الدوله کاشانی، حاکم کرمانشاهان و سرحداری عراقین (۱۳۱۵ - ۱۳۱۹ ه. ق.) ۱۰۶

۲۲. مهدی‌قلی خان مجدالدوله (۱۳۱۹ - ۱۳۲۰ ه. ق.)

مجدالدوله پسر عیسی خان اعتمادالدوله بود که به حکومت کرمانشاه رسید. ۱۰۷

۲۳. احمد خان علاءالدوله، حاکم کرمانشاه و سرحداری عراقین (۱۳۲۰ - ۱۳۲۱ ه. ق.)

ایشان پسر محمدرحیم خان قاجار دولو، بود که پدر و پسر، هر دو از خانواده بزرگان دربار ناصری و مظفری بودند. ۱۰۸

۲۴. عبدالحسین میرزای فرمانفرما، داماد مظفرالدین شاه (۱۳۲۱ - ۱۳۲۳ ه. ق.) ۱۰۹

۲۵. زین‌العابدین خان حسام‌الملک دوم (بارسوم) (۱۳۲۳ - ۱۳۲۵ ه. ق.) ۱۱۰

### آثار شاعر

احمد الهامی کرمانشاهی دارای آثار متعدد منظومی بوده است که متأسفانه بغیر از



چند اثر خطی و یک اثر چاپی - با همه تلاشی که نگارنده این سطور در مورد شاعر همشهری به عمل آورد - چیزی حاصل نشد و به احتمال برخی از آنها نزد اخلافش مضبوط هستند و تعداد اشعارش باید بالغ بر شصت هزار بیت بوده باشد ولی بعد از اینکه شاعر، خود مثنوی سی هزار بیتی باغ فردوس را تصحیح کرده است تعداد ابیات آن را به بیش از شانزده هزار بیت تقلیل داده است پس باید تعداد اشعارش را بیش از چهل و شش هزار بیت به حساب آورد.

محمدباقر میرزای خسروی - شاعر صاحب نام و هم عصر الهامی - می نویسد:  
«بغیر از این کتاب مستطاب [باغ فردوس] ... قریب سی هزار بیت دیگر از قصاید فصیحه و غزلیات ملیحه و مسططات بدیعه و مثنویات مدونه، از طبع نقاد وی سر زده است که اغلب در مآثر و محامد و مراثی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است.»<sup>۱۱۱</sup>  
اینک آثار منظوم شاعر به ترتیب الفبا آورده می شود:

۱. مثنوی اندرزنامه که در بحر متقارب است.

۲. مثنوی باغ ارم

در شهادت حضرت حمزه و جعفر طیار و مزاجت حضرت صدیقہ - سلام الله علیها - و بعضی غزوات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است.

۳. مثنوی باغ فردوس

حسین قلی خان سلطانی، استاد الهامی، در مقدمه نسخه خطی منتخب دیوان الهامی

می‌نویسد: در ظرف مدّت هفت سال که ابتدای آن سنّه هزار و دویست و نود و پنج هجری و انتهایش سنّه هزار و سیصد و دو بود، این مقتل مبارک [باغ فردوس] در قرب سی هزار بیت همه خوب و مرغوب ترتیب یافت، ولیکن نه چنان بود که تمام این مدّت مشغول به این کار باشد، بلکه اغلب اوقات به واسطه کثرت عیال و پریشانی حال، دماغ را یارای نظم ابیات نبود.

همچنین در مقدمه باغ فردوس آمده است: «در پایان سنّه یکهزار و سیصد و دو این نامه نامی در مقتل حضرت خامس آل عبا، جناب سیدالشهدا- علیه آلاف التّحیّة و الثّناء - مشتمل بر چهار خیابان در قرب سی هزار بیت به اتمام رساند که شامل خیابان اول در فوت معاویه و سلطنت یزید و هجرت امام ع از مدینه پیغمبر ص تا آخر وقایع شب عاشورا؛ خیابان دویم، در وقایع روز عاشورا از صبح تا انقضای شهادت آن حضرت؛ خیابان سوم، در وقایع پس از شهادت آن حضرت و اسیری اهل بیت تا ورود آنان به مدینه طّیبه؛ خیابان چهارم، در شرح حال مختار- علیه الرّحمه - تا آخر شهادت آن جناب.» ۱۱۲

سپس می‌افزاید که الهامی مثنوی باغ فردوس را تصحیح می‌کند و در اواسط سال یکهزار و سیصد و چهار هجری قمری پاکنویس می‌شود.

محمدباقر میرزای خسروی در تاریخ فراغت از سرایش و تصحیح آن قطعه‌ای سروده است که بیهایی از آن ذکر می‌شود:

|  |   |
|--|---|
| ... آن زمان کاین باغ شد از سعی الهامی تمام | الف و سیصد بود و دو از هجرت ختمی مآب    |
| بعد از آن در چند مه بنشست و با مقراض فکر   | دور کرد از آن کجا بُد شاخ و برگی ناصواب |
| باغبانش چون بیفزود آب از پیراستن           | سال تاریخش بپرسید او ز طبع زود یاب      |
| بحر گوهر زای طبع من بزد موج و بگفت         | باغ فردوس است تاریخ فراغ از این کتاب    |

سراینده می‌گوید که شماره لفظ «باغ فردوس» به سوی چهل و نه، چنانکه به لفظ «بزد موج» بدان ایما شده است؛ سال تصحیح کتاب است که ترکیب «باغ فردوس» منهای عدد

چهل و نه - به حساب ابجد - سال ۱۳۰۴ ه. ق. می شود.

مهمترین اثر خامه الهامی همین مثنوی باغ فردوس است که الحق در زمینه حماسه مذهبی - باگام نهادن در رهگذر فکر و سخن ابوالقاسم فردوسی، و بر همان وزن و بحر (متقارب) - داد سخن داده است که دو بیت آغازین آن چنین است:

به نام خداوند بینش طراز      جهان داور آفرینش طراز  
که نامش بود زیور نامه‌ها      سخن را بدو گرم هنگامه‌ها

باقر شاکری صاحب تذکره مختصر شعرای کرمانشاه و میرزا محمدعلی (معلم حبیب آبادی) صاحب مکارم الآثار در مجلد چهارم؛ تعداد بیت‌های باغ فردوس را بیش از شانزده هزار بیت می‌دانند که در سال ۱۳۲۷ ه. ش. در کرمانشاه به چاپ رسیده است. در مقدمه نسخه خطی فتح نامه حسام‌الملک و در پاورقی صفحه ۲۵۳ دیوان محمدباقر میرزای خسروی<sup>۱۱۳</sup>؛ تعداد بیت‌هایش را متجاوز از بیست هزار شمرده‌اند.

در مقدمه نسخه خطی منتخب دیوان الهامی و مقدمه باغ فردوس، تعداد بیت‌هایش را قریب سی هزار آورده‌اند در مقدمه نسخه خطی فتح نامه حسام‌الملک، الهامی اظهار تأسف می‌کند که مثنوی باغ فردوس به آن فصاحت و بلاغت به چاپ نرسیده است و این می‌رساند که نسخه مذکور قبل از تصحیح و چاپ کتاب باغ فردوس بوده است. از طرفی متذکر شده‌ایم که باغ فردوس بعدها توسط شاعر تصحیح و تنقیح می‌گردد و تعداد بیت‌هایش کم می‌شود. و با توجه به نسخه چاپی باغ فردوس که در دسترس مصحح بود نوشتار صاحب مکارم الآثار قرین به صحت است.<sup>۱۱۴</sup>

در مقدمه‌ای که دکتر عبدالحسین الهامی - پسر الهامی - بر باغ فردوس نگاشته، آمده است:

«مضامین و موضوعهای کتاب باغ فردوس، طبق احادیث صحیح و مقاتل علمای اعلام بویژه مقتل مرحوم حجة الاسلام آیت ... آقا شیخ عبدالرحیم کرمانشاهانی، والد ماجد آیت ... حاج شیخ محمد هادی جلیلی، اقتباس شده است.»<sup>۱۱۵</sup>

۴۶ ..... دیوان الهامی کرمانشاهی

۴. مثنوی بستان ماتم

این کتاب در شرح حال امام همام حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است و بر وزن خسرو و شیرین نظامی یعنی بحر هزج مسدّس محذوف (مفاعیلن مفاعیلن فعولن) است.

۵. حدیث کسا

۶. مثنوی حسن منظر

این اثر در بیان حال خود با معشوق در بحور و اوزان مختلف است. ۱۱۶  
اما آنچه مصحح به دست آورد بر وزن لیلی و مجنون یعنی بحر هزج مسدّس اخرب مقبوض محذوف (مفعول مفاعیلن فعولن) است.

۷. حسیّنه

این اثر مشتمل بر غزل و قطعات بسیار در باره واقعه مصیبت بار حضرت سیدالشهداست.

۸. دیوان دفتر عشق

این کتاب در عشق و عرفان و در بحور مختلف است.

۹. دیوان قصاید و غزلیات و غیره

۱۰. فتح نامه حسام الملک

در مقدمه نسخه خطی مجلس شورای اسلامی به شماره ۲۵۳۵؛ واقعه سرکوبی احمدوند چلبی در سال ۱۳۰۴ ه. ق. توسط حاکم کرمانشاهان، حسین خان قراگزلو عاشقلو (حسام الملک اول)، (۱۳۰۱ - ۱۳۰۷ ه. ق.) آورده شده است.

در صفحه سوم این نسخه و در آغاز، چنین آمده است

به نام برآرنده آرزو      که خالی نباشد ازو هیچ سو  
به هر سو که بینی همه اوستی      خداوند هر سو و بی سوستی...

سپس در پایان کتاب در صفحه ۶۹ آمده است:

... هر آن کس که دارد همین آرزو      روا کن ز رحمت تو امید او  
سخن را ز بهر ده و دو امام      به لفظ سعادت نمودم تمام

و در آخر می نویسد که این نامه گرانبها را در کمتر از ماهی به پایان رسانده است.

#### ۱۱. قصائد الهامیة في مدائح الحسامیة

مضمون این قصاید شامل اعیاد مذهبی، ملی و مدح حسام السلطنه حاکم کرمانشاه، است.

#### ۱۲. نصایح امیرنظام و غیره ۱۱۷

#### ارزش ادبی و مذهبی دیوان الهامی ۱۱۸

دریغا زبان بیانی نبود      که با آن توانم خدا را ستود

بعد از استاد ابوالقاسم فردوسی، یکه تاز میدان حماسه سرایی، سخن سنجان و افری عنان گران کرده و فرس در پهنه حماسه تازانده اند و آثار گران مقداری به عنوان مرده ریگ ادب پارسی، به یادگار گذاشته اند که به سان زمزمه روحبخش چشمه ساران بهاری به تلطیف روح خدایی انسان پرداخته و آن را سیراب و سرمست ساخته اند. در اینجا لازم است که مختصری در باره حماسه توضیح دهیم.

«حماسه» در لغت «دلاوری، شجاعت، رجز و نوعی شعر است که در آن از جنگها و

دل‌اوریه‌ها سخن می‌رود» و به تعبیر ارسطو، حماسه: «نوعی تقلید و محاکات است به وسیله وزن که از احوال و اطوار مردان بزرگ و جدی به عمل می‌آید.»<sup>۱۱۹</sup>

«در دوره معاصر هر نوع شعری که از جنگ سخن بگوید حماسه خوانده اند بر اساس این توسع در تعبیر، تمام منظومه‌هایی که در بحر تقارب و به تقلید شاهنامه باشد از نوع حماسه خوانده شده است.»<sup>۱۲۰</sup>

«حماسه شعری است داستانی روایی با زمینه قهرمانی و صبغه قومی و ملی که حوادثی بیرون از حدود عادت در آن جریان دارد.»<sup>۱۲۱</sup>

حماسه نوعی شعر وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی‌ها و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی باشد به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی انسان گردد.»<sup>۱۲۲</sup>

### انواع حماسه<sup>۱۲۳</sup>

در عالم ادب به یک تقسیم‌بندی دو نوع منظومه حماسی می‌توان یافت نخست: منظومه‌های حماسی طبیعی و ملی مثل ایلیاد و اودیسه هومر، منظومه ایاتکار زربران، شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی و ....

دوم: منظومه‌های حماسی مصنوع مثل منظومه هانزیاد ولتر، نویسنده و شاعر فرانسوی، شهشاه نامه قاسمی گنابادی و ....

اگر شاعر حماسه‌سرا موضوع خود را از تاریخ روزگار پیشین حیات یک قوم گرفته باشد که شامل دوران نبرد و لحظه‌های مهم آن قوم باشد، می‌توان به دو نوع حماسه دست یافت:

۱. حماسه‌های اساطیری و پهلوانی مثل منظومه‌های حماسی رامایانا و مهابهارات متعلق به هندوان؛ و منظومه ایاتکار زربران و قسمت بزرگی از شاهنامه و بهمن نامه متعلق به ایرانیان و ایلیاد و اودیسه متعلق به یونانیان و ...

۲. منظومه های حماسی تاریخی مانند کمدی الهی دانته و شهنشاہ نامه ملک الشعراى صبا و....

ممکن است موضوع حماسه تاریخی زندگی یک یا چند تن از قهرمانان دینی باشد که با توجه به حقایق تاریخی یا با آمیزش وقایع تاریخی و مطالب داستانی به وجود آمده باشد، که در این صورت حماسه های دینی نیز نامیده می شوند مثل خاوران نامه ابن حسام و حمله حیدری باذل و ....

### حماسه سرایی پس از فردوسی

«ایرانیان پس از فردوسی نیز به نظم داستانهای حماسی کهن ادامه دادند، اگر چه تنها گرشاسب نامه اسدی و بهمن نامه ایران شاه بن ابی الخیر از این آثار حماسی به شهرت و آوازه فراوان دست یافتند.

در فاصله قرن هفتم تا نهم یعنی از حمله مغول به بعد، توجه مردم به جهات مختلف به مذهب بیشتر شد و از همبستگی های ملی کاسته گردید و قهراً توجه به مضامین حماسی ملی و منظومه های طبیعی پهلوانی کاهش و توجه به حماسه های تاریخی افزایش یافت و منظومه هایی در دلاوریهای چنگیز و تیمور و جانشینان آنان پرداخته آمد!! و توجه به ساخت منظومه های حماسی دینی بیشتر رونق گرفت و خاوران نامه ابن حسام و برخی دیگر از حماسه های دینی در همین دوران پدید آمد.

از قرن دهم تا دوره بازگشت ادبی، روی کار آمدن صفویان و توجهی که این سلسله به مذهب تشیع مبذول داشتند، سبب شد تا شاعران، شاه را فرد اکمل مذهب تشیع وانمود کنند و او را به عنوان مرشد و مراد مورد ستایش قرار دهند و منظومه های تاریخی و دینی متعدّد بیافرینند که در شرح فتوحات پادشاهان صفوی، چون شاه اسماعیل و شاه طهماسب و شاه عباس بود و یا به رجال بزرگ مذهبی چون حضرت رسول ﷺ و حضرت علی علیه السلام و حمزه سیدالشهدا اختصاص داشت.

پس از این دوره تا عصر مشروطیت نیز حماسه‌های تاریخی و دینی رواج داشت و کتابهایی چون *حملة حیدری راجی*، *خداوند نامه صبا* و *اردی‌بهشت‌نامه* سرورش در همین دوران پدید آمد. امّاپس از مشروطیت، تحولات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی خاص، یکبار دیگر ملیّت و دفاع از وحدت جغرافیایی، سنت‌های ملی و توجه به حماسه‌های ملی ایران مورد توجه قرار گرفت و منظومه‌های حماسی کوتاه چون *بر امواج* سند از دکتر حمیدی و بعضی از آثار دیگر ماندنی، در حماسه ملی پدید آمد و کسرایی حماسه آرش *کمانگیر را پرداخت*.<sup>۱۲۴</sup>

### حماسه‌های دینی

«چنانکه از آثار شیعه در قرن ششم برمی‌آید دسته‌ای خاص به نام مناقب خوانان یا مناقیبان به ظاهر از عهد آل بویه (حکومت؛ ۳۲۰ - ۴۴۸ ه. ق.) به بعد در ایران سرگرم این کار بودند که قصاید و اشعاری در ذکر مناقب امامان شیعه می‌خواندند و مردم برگرد آنها اجتماع می‌کردند و به اشعاری که می‌خواندند گوش فرا می‌دادند و همراه این مناقب حکایاتی هم نقل می‌شد که در آنها از شجاعت‌های حضرت علی علیه السلام سخن می‌رفت. این کار مقدمه داستانهای قهرمانی و منظومه‌های حماسی دینی درباره ایشان گردید و از این راه چند منظومه بدیع در بحر متقارب در ادبیات فارسی به وجود آمدند که البته برخی از اینها به کلی دور از حقیقت و افسانه محض است که اندک اندک میان ملت ایران و بر اثر اخلاص شدید این قوم به حضرت علی علیه السلام و در آمدن آن حضرت در صف پهلوانان ملی به وجود می‌آید مانند خاوران نامه ...<sup>۱۲۵</sup>

لازم به یادآوری است که مبنای کار الهامی در منتخب دیوانش گزینشی از خیابان اول و دوم مثنوی حماسی مذهبی *باغ فردوس* اوست که در کتاب حاضر آمده است و مطالب مربوط به مثنوی *باغ فردوس* بر اساس کتب مقاتل است.

در اینجا به اختصار حماسه‌های دینی را به نقل از کتاب حماسه سرایی در ایران



می آوریم. ۱۲۶

### ۱. خاوران نامه

این کتاب در شرح احوال و داستانهایی از علی بن ابیطالب علیه السلام است. در باب امام علی علیه السلام میان شیعه ابتدا داستانهایی پدید آمد که برخی از آنها مربوط به حوادث تاریخی و جنگهای او در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که به تدریج عناصر داستانی بر آنها افزوده شده است. برخی دیگر به کلی دور از حقیقت تاریخی و افسانه محض است مثل داستان پهلوانیهای حضرت علی علیه السلام در سرزمین خاور در کتاب خاوران نامه.

موضوع اصلی خاوران نامه سفرها و حمله های علی علیه السلام به سرزمین خاوران به همراهی مالک اشتر و ابوالمحبجن و جنگ با قباد پادشاه خاور زمین و امرای دیگر مانند طهماسب شاه و جنگ با دیو و غیره است.

نخستین ابیات خاوران نامه چنین است:

|                           |                           |
|---------------------------|---------------------------|
| نخستین بر این نامه دلگشای | سخن نقش بستم به نام خدای  |
| خداوند هوش و خداوند جان   | خداوند بخشنده مهربان      |
| یگانه خداوند بالا و پست   | گوا هست برهستیش هر چه هست |

ناظم خاوران نامه مولانا محمد بن حسام الدین مشهور به ابن حسام از شعرای قرن نهم متوفی به سال ۸۷۵ ه. ق. است. ابن حسام مردی زهد پیشه و زارع بود.

### ۲. صاحبقران نامه

صاحبقران نامه داستان سیدالشهدا حمزه بن عبدالمطلب - عم محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم - است.

این منظومه به سال ۱۰۳۷ ه. ق. به نظم درآمد. ناظم آن معلوم نیست داستان کتاب به شصت و دو قسمت تقسیم شده و در مقدمه همه آنها حمد یزدان و نعت رسول و

فهرست مطالب کتاب آمده است. این کتاب جزو داستانهای مذهبی است که در ایران پدید آمده، اساس آن بیشتر مبتنی بر داستانها و روایات ملی ایرانیان است. ناظم صاحبقران نامه در متابعت از فردوسی و تقلید از او سعی و کوشش فراوان کرده است. دنباله این منظومه، داستان دیگری است به نام «احوال قیطور و واقعه وفات عمر» که درباره مرگ عمر پسر حمزه است.

### ۳. حمله حیدری

یکی از مهمترین منظومه‌های حماسی دینی حمله حیدری است. حمله حیدری درباره زندگی پیامبر اسلام و علی علیه السلام است و به حمد خداوند و نعت پیامبر و علی و ائمه اثنی عشر و صاحب الزمان آغاز شده، به بعثت و احوال پیامبر اسلام و حضرت علی علیه السلام و غزوات و احوال او تا پایان خلافت و ضربت خوردن و وفات وی پایان می‌پذیرد. این کتاب از روی معارج النبوة و مدارج الفتوة تألیف معین بن حاجی محمد الفراهی به نظم در آمده است.

ناظم اصلی حمله حیدری میرزا محمدرفیع خان باذل پسر میرزا محمد است که او و برادرش محمدطاهر که بعدها به «وزیرخان» معروف شد، در عهد سلطنت شاه جهان گورکان از مسقط الرأس خود مشهد به هندوستان رفتند و به مشاغل دولتی گماشته شدند.

میرزا محمدرفیع به سال ۱۱۲۳ یا ۱۱۲۴ ه. ق. در دهلی درگذشت.

با مرگ باذل منظومه حمله حیدری ناتمام ماند و پس از او شاعری به نام میرزا ابوطالب فندرسکی معروف به ابوطالب اصفهانی کار او را تمام کرد.

در مقدمه ضمیمه اخیر یعنی ذیل ابوطالب اصفهانی به منظومه حمله حیدری باذل کسی به نام «نجف» ابیاتی افزوده و گفته است که خود می‌خواست حمله حیدری باذل را به اتمام رساند ولی مشاغل زیاد وی را از این کار باز می‌داشت تا در سال ۱۱۳۴ ه. ق. ذیل

میرزا ابوطالب به دست او افتاد و او آن را دنبالهٔ حملهٔ حیدری باذل جای داد حملهٔ حیدری بدین بیت آغاز می شود:

به نام خداوند بسیار بخش خرد بخش دین بخش دینار بخش

#### ۴. حملهٔ حیدری ۱۲۷

در عنوان داخلی صفحهٔ یکم این کتاب آمده است:

کلیات حملهٔ حیدری از منظومات جناب مستطاب عماد العلماء الاعلام آقا میرزا مصطفی الملقب بافتخار العلماء المتخلص به صهبا ادام الله ایام افاضاته.

در صفحهٔ قبل از عنوان داخلی کتاب، نظم کتاب را در سال ۱۳۰۴ هـ. ق. دانسته است. ۱۲۸

جلد اول این کتاب در مورد پیامبر اسلام و جلد دوم آن دربارهٔ حضرت علی علیه السلام است و این هر دو مجلد در یک کتاب به چاپ رسیده اند.

در صفحهٔ «د» دیباچهٔ حملهٔ حیدری آمده است:

در دانشمندی جناب مستطاب عمدة العلماء الاعلام آقا میرزا مصطفی افتخار العلماء

|                              |                            |
|------------------------------|----------------------------|
| سخن گستر راد فرجاد زاد       | که داد خرد اندرین نامه داد |
| دو ده ساله بد برگزیده جوان   | که آورده بر تن سخن را روان |
| به شش ماه یا پنج، دو ده هزار | بسفت این چنین گوهر آبدار   |

پیدا است که سرایندهٔ این کتاب در بیست سالگی در مدت پنج - شش ماه بیست هزار بیت آبدار گفته است.

در صفحهٔ «ه» دیباچه نیز چنین می خوانیم:

|                                  |                           |
|----------------------------------|---------------------------|
| الا کشمیری ای بت سیمتن           | ز صهبای فرخنده بشنو سخن   |
| که گویم تو را من خود از کار خویش | ز آغاز و انجام کردار خویش |
| ازین نامور نامه نامدار           | که بنوشتمش اندرین روزگار  |

به مدّاحی شاه والا گهر      علی بازوی داور دادگر  
نخستین که از وی سرودم سخن      ز گفتم خردمند پیر کهن...

در بیت‌های بعدی می‌گوید سرودن کتاب احتیاج به کمک دارد که سروشی به او می‌گوید به درگاه آقا میرزا علی اصغرخان صدر اعظم [امین السلطان] برود و سپس شاعر او را مدح می‌کند.

در صفحه «ز» دیباچه می‌گوید:

هنوزم به گیتی نگرید ز بیست      مرا سال بر سر ز اختر به بیست  
که بنوشتم این نامه را بر چنین      ز رزم و ز بزم و ز زین و کمین

اولین بیت مجلد اول چنین آغاز می‌گردد:

بدین نامه تا دل بیاراستم      به نام جهاندارش آراستم  
نخستین به نام جهان کردگار      کز گذشته چرخ و زمین آشکار

در اواخر مجلد نخستین در صفحه ۲۰۱ و ۲۰۲، چنین نگاشته شده است:

چو آمد به پایان نخستین کتاب      به مدح محمد شه کاینات  
کنون داستانها ز حیدر کنم      ز خاک رهش بر سر افسر کنم...  
به تاریخ این نامه نامدار      که بنوشتم از گفته افتخار  
بود سیصد و ده ز بعد هزار      که بنویسم این نامه افتخار...  
همی اندرین مه کتابش تمام      شد از جلد اول به خط غلام ۱۲۹

جلد دوم کتاب در صفحه ۲۰۴ با این بیتها آغاز می‌شود: ۱۳۰

نخستین به نام جهان کردگار      که باشد مرا لطفش آموزگار  
خداوند این هفت طاق سپهر      همان ماه و ناهید و رخشنده مهر

۵. مختارنامه

گوینده این منظومه شاعری است به نام عبدالرزاق بیک محمد بن نجف قلی خان دنبلی متخلص به مفتون که غزوات مختار بن ابی عبیده ثقفی مبارز و مجاهد بزرگ شیعه کیسانیه را به نظم کشیده و مجموع ابیات آن از پنج هزار متجاوز است و بدین ابیات شروع می شود:

سر نامه نام خداوند پاک      کزو جان پاک آمد این مشت خاک  
ز تیره زمین تا به تابنده ماه      همه هست بر هستی او گواه

۶. شاهنامه حیرتی

منظومه ای است به بحر هزج در ذکر غزوات حضرت رسول و ائمه اطهار که بیست هزار و هشتصد بیت دارد. گوینده آن ملاحیرتی تونی از شاعران عهد شاه طهماسب اول است که در سال ۹۵۳ ه. ق. منظومه خود را به نام آن پادشاه به پایان برد. وفات او به سال ۹۷۰ ه. ق. در کاشان اتفاق افتاد. شاهنامه حیرتی بدین ابیات آغاز می شود:

الهی از دل من بند بردار      مرا در بند چون و چند مگذار  
الهی ساز آسان مشکلم را      نما راهی به ملک جان دلم را

۷. غزو نامه اسیری

دکتر ذبیح الله صفا این اسم را بر نسخه ای از یک منظومه اسیری می نهد که در اختیار حسین نخجوانی است. این منظومه به بحر متقارب در شرح غزوات حضرت رسول اکرم ساخته شده است و گوینده آن شاعری به نام اسیری است که در عهد شاه طهماسب اول از ایران به استانبول رفت و در خدمت سلطان سلیمان قانونی (۹۲۶-۹۷۴ ه. ق.) پذیرفته شد و منظومه مذکور را به نام او سرود که با این بیتها آغاز می شود:

به نام خدایی که بخشنده اوست      برارنده کام هر بنده اوست  
خدای زمین و خدای زمان      خداوند روزی ده غیبدان

۸. کتاب حمله راجی

غیر از حمله حیدری باذل، کتابی دیگر به نام حمله حیدری یا حمله در باب برخی احوال پیامبر و سرگذشت و جنگهای حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام در دست است این منظومه در سالهای ۱۲۶۴ و ۱۲۷۰ در ایران چاپ شده است و در حدود ۳۰۰۰۰ بیت دارد. نخستین ابیاتش چنین است:

به نام خداوند دانای فرد      که از خاک آدم پدیدار کرد  
ز صلصال ناچیز آدم کند      به بزم قبولش مکرم کند

داستان کتاب آغاز شده است به مکالمه رسول خدا با فاطمه بنت اسد و تولد علی بن ابیطالب در بیت المقدس (۴) و بیان برخی حالات پیامبر و ازدواج او با خدیجه و بعثت به رسالت....

آخرین بیت آن چنین است:

ندانم ازین گردش روزگار      ز گفتار وارون ناپایدار

ناظم کتاب از شعرای قرن سیزدهم است که نامش ملابمانعلی (بمونعلی) متخلص به راجی از مردم کرمان است.

۹. خداوند نامه

خداوند نامه سروده فتح علی خان صبای کاشانی از استادان شعر در عهد قاجار و پرچمدار دوره بازگشت ادبی است وی به سال ۱۲۳۸ هـ. ق. وفات نمود. دکتر ذبیح الله صفا معتقد است که خداوندنامه مفصلترین حماسه دینی است. موضوع آن شرح احوال پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام و نبردها و خلافت وی بویژه جنگ صفین است. دو بیت اولش چنین است:

به نام خداوند بینش نگار      خرد آفرین آفرینش نگار

خداوند این گوهرین بارگاه      برافراز این عنبرین کارگاه

«داستانهایی که در این کتاب به نظم آمده با آنکه غالباً حقیقت داشته با خرافات آمیخته گشته و طرز فکر و بیان او در این کتاب به طرز بیان و تفکر نظامی در معراج‌نامه‌هایی که پرداخته است، شبیه است. تعداد ابیات خداوندنامه قریب دوازده‌هزار بیت است و به قول صبا به فرمان فتحعلی شاه به نظم آمده است. تک بیت‌های خوب و عالی و متوسط در آن فراوان دیده می‌شود. او اشعار پیچیده و نامفهوم هم زیاد دارد و رویهم کتاب کسالت آور است.»<sup>۱۳۱</sup>

۱۰. اردی‌بهشت‌نامه

اردی‌بهشت‌نامه از میرزا محمدعلی شمس‌الشعرا، سروش اصفهانی، از شعرای بزرگ و استاد عهد قاجاری است وفاتش به سال ۱۲۸۵ ه. ق. اتفاق افتاد. منظومه اردی‌بهشت‌نامه حماسه‌ای است دینی که سروش در ساختن آن محققاً به خداوندنامه صبا نظر داشته است. سروش می‌خواسته است که احوال پیامبر و ائمه اثنی عشر را بیان کند ولی مجال نیافت و فقط قسمتی از زندگی پیامبر را به نظم درآورد. این منظومه در چهل و اند سالگی شاعر بوده است. آغاز کتاب چنین است:

ابر پاک یزدان فراوان سپاس      که ما را ز اهریمنان داشت پاس

اردی‌بهشت‌نامه در سه بخش است که بخش اول آن با این بیت شروع می‌شود:

همیدون گشایم در داستان      ببندم در گفته باستان

بخش دوم آن با این بیت شروع شده است:

سروش‌کنون داستان تازه کن      ز نامت جهان را پر آوازه کن

کتاب پایانی کامل ندارد.

۱۱. دلگشنامه

این منظومه در ذکر اخبار مختار بن ابو عبیده الثقفی است که به کین خواهی حسین بن علی علیه السلام در کوفه قیام کرده بود. این منظومه را میرزا غلام علی آزاد بلگرامی از شعرای قرن دوازدهم هجری قمری سروده است. این منظومه با بیت زیر آغاز می شود:

به نام خداوند لیل و نهار      خدای نهان خالق آشکار

۱۲. جنگ نامه

جنگ نامه از شاعری است متخلص به «آتشی» حاوی منظومه‌هایی به عناوین: جنگ نامه محمد بن علی و جنگ نامه علی علیه السلام در بئر العلم با جنیان، جنگ ادهم با مکید، داستان غزای تبوک و گریختن لشکر از ضرب ذوالفقار، داستان جنگ حیدر کرار با ذوالخمار، داستان شاه ولایت و سر بخشیدن به رعد مغربی، غزای شاه ولایت با مهلهل و مخلخل، داستان جنگ حیدر کرار با سلاسل ملعون.

اینها همه جنبه حماسی کامل دارند اما ارزش ادبی ندارند. برخی از آنها به بحر متقارب و مابقی به صورت قصاید مفصل سستی است و مجموعاً در سال ۱۲۷۱ چاپ شده است.

۱۳. داستان علی اکبر

این منظومه در شرح احوال علی بن الحسین مشهور به علی اکبر و قاسم بن حسن است که شاعری موسوم به محمد طاهر بن ابوطالب در سال ۱۲۹۸ آن را به پایان رسانیده است.

۱۴. باغ فردوس

این مثنوی از میرزا احمد الهامی کرمانشاهی ملقب به «فردوسی حسینی» حماسه سرای قافله سالار شهیدان حضرت امام حسین علیه السلام است.



این مثنوی به سال ۱۲۹۵ ه. ق. شروع و به سال ۱۳۰۲ ه. ق. خاتمه می یابد و در سال ۱۳۰۴ ه. ق. شاعر سواد آن را به بیاض مبدل می کند  
سراینده در صفحه ۲۰ باغ فردوس در باب آغاز کتاب چنین می گوید:

هزار و دو صد با نود بود و پنج      که در برگشادم ازین طرفه گنج  
به آغاز چون یار شد کردگار      به انجام هم خواهم گشت یار

کتاب چاپ مذکور بیش از شانزده هزار بیت است که به چهار خیابان (بخش) تقسیم شده است. تعداد صفحات کتاب با دیباچه اش ۲۴۴ صفحه است.

خیابان اول: در توحید باری، نیایش پروردگار، ستایش حضرت رسالت پناهی، در منقبت شاه ولایت علی علیه السلام، در ستایش صدیقه کبری علیها السلام، در تمجید حسام السلطنه سلطان مراد میرزا، در شرح خواب دیدن ناظم و نظم کتاب، در ستایش سخن و مدح فردوسی، در خطاب به ساقی حقیقی و استدعای باده حقیقت، در ستایش حسین قلی خان سلطانی، در مرگ معاویه و سلطنت یزید، در هجرت امام حسین علیه السلام از مدینه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تا آخر وقایع شب عاشورا است.

دو بیت اول خیابان اول چنین است:

به نام خداوند بینش طراز      جهان داور آفرینش طراز  
که نامش بود زیور نامه ها      سخن را بدو گرم هنگامه ها

دو بیت آخر خیابان اول چنین است:

هر آنچ از تو خواهم من آنم ببخش      سعادت به هر دو جهانم ببخش  
دروود از خداوند جان آفرین      به پیغمبر و پیشوایان دین

شاعر در اواخر خیابان اول تعداد بیتهای آن را ۵۶۰۵ بیت می داند:

چنین نامه نغز زیبا سخن      نخستین خیابانش آمد به بن...  
هزاریش پنج ای هنرور بسنج      فزون پانصد و بیست و هشتاد و پنج

خیابان دوم: در ستایش خدا و پیامبر و امام علی علیه السلام و امام زمان (عج)، وقایع روز عاشورا از صبح تا انقضای شهادت آن حضرت است. دو بیت اولش چنین است:

به یکتا جهان داور داد راست      نیایش روا و ستایش سزاست  
که بینش ده هر دو بیننده اوست      جهان را جهان آفریننده اوست

آخر خیابان دوم با این سه بیت خاتمه می‌یابد:

مرا بخش چندان به گیتی زمان      گشاده دل و طبع و گویا زبان  
که این نامور نامه گردد تمام      بدان سان که بپذیرد او را امام  
کنون ای نیوشنده گفتار نو      ز سیم خیابان تو از من شنو

خیابان سوم: در ستایش خدا و رسول و ائمه هدی علیهم السلام، در ستایش شمس المشرقین، امام حسین، در وقایع پس از شهادت آن حضرت و اسیری اهل بیت تا ورود آنان به مدینه طیبه است. دو بیت آغازینش چنین است:

یگانه خداوند را بنده‌ایم      به جان و دل او را نیوشنده‌ایم  
که دمه‌های بر بسته ما گشاد      هم او دادمان هر چه بایست داد

اواخر این خیابان، مسمط مسیح زیبایی به تقلید از منوچهری دامغانی در وصف حضرت زین العابدین علیه السلام آمده است که لخت آخر آن آورده می‌شود:

تا عرش برین بنگه آرام تو باشد      تا آنکه قضا تابع پیغام تو باشد  
تا خلد برین منزل خدام تو باشد      تا بر سر دل مرحمت عام تو باشد  
تا نقش نگین دل من نام تو باشد      تا دیده هر بنده به انعام تو باشد

الهامی مدّاح تو را باد ثنا خوان

خیابان چهارم: در ستایش حضرت پروردگار و نعت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم و منقبت حضرت علی علیه السلام و اولاد طاهرینش، یک ساقی نامه و شرح حال مختار است.

دو بیت آغازین آن چنین است:

سر نامه را نامی افسر بود      که آن افسر آرای هر سر بود  
بدان بی نیازست<sup>۱۳۲</sup> ما را نیاز      کزو یافته هر دو گیتی طراز

خاتمه باغ فردوس سروده الهامی چنین است.

بدانجا فرود آور ای داورم      بکن خاک درگاه او پیکرم  
همه دوستان را بدین آرزوی      رسان و بدان خاک بخش آبروی

به دنبال آن بیست و یک بیت از دکتر عبدالحسین الهامی به آن الحاق شده است که

بیت اول آن چنین است:

ستایش سزاوار یزدان پاک      بود کادمی را سرشته ز خاک  
سپس از صفحه ۲۴۱ تا آخر کتاب یعنی صفحه ۲۴۴ از دکتر عبدالحسین الهامی است  
که در بیان توحید و منقبت چهارده معصوم<sup>علیهم السلام</sup> است و دو بیت آغازش چنین است:

به نام خالق یکتا و اکبر      که فهم سر ذاتش نی میسر  
وجودش قایم بالذات باشد      خرد از درک ذاتش<sup>۱۳۳</sup> مات باشد

چهار بیت آخر کتاب که همان اشعار عبدالحسین الهامی است؛ خطاب به

صاحب الزمان(عج) و چنین است:

به روح پاک جد خود پیمبر      شفاعت کن مرا در روز محشر  
الا تا نام تو ورد زبان است      الا تا سال با مهر و ابان است  
ودودت سر فراز هر دو عالم      حسودانت همیشه جفت ماتم  
تو مانی زنده تا روز قیامت      بیاید دین تو چون تو سلامت

### احادیثی در باب مدح و مرثیه سرور آزادگان جهان

حضرت حسین بن علی علیه السلام. ۱۳۴

«امام صادق علیه السلام می فرماید: ۱۳۵ کُلُّ الْجَزَعِ وَ الْبُكَاءِ مَكْرُوهٌ سِوَى الْجَزَعِ وَ الْبُكَاءِ عَلَی الْحُسَینِ.» ۱۳۶

ابو عماره می گوید در هیچ روزی نام حسین علیه السلام نزد امام صادق علیه السلام برده نشد که تا شب آن روز دیگر خنده به لبان حضرت نمی آمد و می فرمود: ۱۳۷ «الْحُسَینُ عِبْرَةٌ کُلُّ مُؤْمِنٍ.» ۱۳۸

«...عَنْ أَبِي هَارُونَ الْمَكْفُوفِ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَی أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقَالَ لِي : أَنْشِدْنِي ، فَأَنْشَدْتُهُ فَقَالَ : لَا ، كَمَا تُنْشِدُونَ وَ كَمَا تَرْتِیهِ عِنْدَ قَبْرِهِ ، فَأَنْشَدْتُهُ : أَمُرُّ عَلَی جَدِّهِ الْحُسَینِ فَقُلْ لِأَعْظَمِهِ الزَّكِيَّةَ .

قَالَ : فَلَمَّا بَكَی أَمْسَكْتُ أَنَا فَقَالَ : مُرُّ ، فَمَرَرْتُ ، قَالَ : ثُمَّ قَالَ : زِدْنِي قَالَ : فَأَنْشَدْتُهُ :

يَا مَرْيَمُ قُومِي فَأَنْدُبِي مَوْلَاكِ وَ عَلَی الْحُسَینِ فَأَسْعِدِي بِبُكَائِكِ

قَالَ : فَبَكَی وَ تَهَايَجَ النِّسَاءُ قَالَ : فَلَمَّا أَنْ سَكَتْنَ قَالَ لِي : يَا أَبَاهَا زُونَ مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَینِ فَأَبَكَی عَشْرَةَ [فَلَهُ الْجَنَّةُ] ثُمَّ جَعَلَ يَنْتَقِصُ وَاحِدًا وَاحِدًا حَتَّى بَلَغَ الْوَاحِدَ فَقَالَ : مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَینِ فَأَبَكَی وَاحِدًا فَلَهُ الْجَنَّةُ ثُمَّ قَالَ : مَنْ ذَكَرَهُ فَبَكَی فَلَهُ الْجَنَّةُ...» ۱۳۹

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ : مَنْ ذَكَرَنَا أَوْ ذُكِرْنَا فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ دَمْعٌ مِثْلَ جَنَاحِ بَعُوضَةٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ» ۱۴۰

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ : مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَینِ بَيْتًا مِنْ شِعْرِ فَبَكَی وَ أَبَكَی عَشْرَةَ فَلَهُ وَ لَهُمُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَینِ بَيْتًا فَبَكَی وَ أَبَكَی تِسْعَةَ فَلَهُ وَ لَهُمُ الْجَنَّةُ فَلَمْ يَزَلْ حَتَّى قَالَ مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَینِ بَيْتًا فَبَكَی وَ أَطْنُهُ قَالَ أَوْ تَبَاكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ.» ۱۴۱

رسول اکرم ﷺ به فاطمه زهرا - سلام الله عليها - فرمودند: «كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عَيْنُ بَكْتٍ عَلَى مُصَابِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّهَا ضَا حِكَةٌ مُسْتَبَشِرَةٌ بِنَعِيمِ الْجَنَّةِ.»<sup>۱۴۲</sup>

### معرفی نسخه‌ها

۱. نسخه «کر»: باغ فردوس، چاپی: باغ فردوس، چهار خیابان (شعر): سیداحمدبن رستم ملقب به فردوسی حسینی متخلص به الهامی کرمانشاهی، کرمانشاهان، ۱۳۲۷ ش، سربى رحلى، ۲۴۴ ص (فهرست کتابهای چاپی فارسی، گردآورنده خانابا مشار، ج ۱، الف - ت) چاپخانه ارژنگ، ۱۳۵۰، ص ۶۶۴).

۲. نسخه «مل ۱»: باغ فردوس، خطی: تألیف الهامی کرمانشاهی؛ بخش شهادت حضرت عباس و علی اکبر و در آغاز آن از شاه صاحبقرانی و شاهزادگان و اعمام آنها و سپس از میرزا محمدحسین آقا متخلص به گوهری ستایش شده است.

آغاز: بسمله

|                              |                             |
|------------------------------|-----------------------------|
| به یکتا جهان داور داد راست   | نیایش روا و ستایش سزاست     |
| که بینش فزای دو بیننده اوست  | جهان را جهان آفریننده اوست  |
| بدین فکر و این خاطر نکته سنج | برد بهره الهامی از شاه، گنج |

در صفحه عنوان، دیباچه‌ای به نثر از کاتب نسخه، حسین قلی متخلص به سلطانی کلهر است و این نسخه را برای محمدحسین گوهری نوشته است و از جانب سراینده عطف توجه او را کرده است و امیدواری داده است که بقیه مجلدات این کتاب آماده تقدیم شود

۶۲۴۱: همراه شکسته نستعلیق، اواخر شعبان ۱۲۹۶ از حسین قلی خان بن مصطفی قلی خان دیوان‌بیگی متخلص به سلطانی، ۹۵ برگ ۱۵ سطری، ۲۲×۱۳، با مهر بیضی او «الراجی الی رحمة الله، حسین قلی» عنوان به سرخی، جلد میشن، زرد لایی، کاغذ فرنگی آهار مهره (فهرست کتابهای خطی کتابخانه ملی ملک، وابسته به آستان قدس

رضوی، جلد دوم کتابهای فارسی زیر نظر ایرج افشار و محمد تقی دانش‌پژوه با همکاری محمدباقر حجّتی و احمد منزوی، فهرست چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۵۴، ص ۴۷).

۳. نسخهٔ مج (اساس): منتخب دیوان الهامی خطّی: گزینشی است از آثار منظوم احمد کرمانشاهی متخلّص به الهامی (قرن ۱۴) به خطّ او که برای سپهر فرستاده تا در تذکرهٔ ناصری درج شود با یک مقدمه از حسین قلی خان خوشنویس متخلّص به سلطانی در شرح حال الهامی و کتاب باغ فردوس او (۱ تا ۴) و منتخب مثنوی باغ فردوس که در وقایع کربلا سروده است، چند غزل، قصاید در مدح ائمهٔ اطهار و مدح حسام السلطنه و میرزا حسین خان و منتخبی از مثنوی حسن منظر و بستان ماتم الهامی که در شرح حال امام موسی بن جعفر علی است (۸ تا ۲۳۱) رویهم ۲۵۰۰ بیت.  
 آغاز مقدمه: گویندهٔ این کتاب مستطاب جناب میرزا احمد ...  
 آغاز:

به نام خداوند بینش طراز      جهان داور آفرینش طراز

انجام:

بماند تا جهان باشد وجودش      هزاران بنده چون من در سجودش

۲۶۹۱) خطّ شکستهٔ نستعلیق خوش، عنوانها جلی، رقم مصنف، تاریخ تحریر ۱۳۰۴، یادداشت عباسقلی سپهر، اوّل نسخه، مهر سپهر و مهر الهامی پایان نسخه، اندازه ۱۳۰ × ۲۱۵ میلی‌متر، جلد مقوای کاغذ فرنگی آبی، ۲۳۱ صفحه، ۱۲ سطری، اندازه نوشته ۱۶۵ × ۸۰ میلی‌متر، شماره دفتر ۷۴۶۳۴.  
 (فهرست کتب خطّی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، تألیف فخری راستکار، رئیس کتابخانه، ج ۸، هشتم، انتشارات کتابخانهٔ تهران، ۱۳۴۷)  
 ۴. نسخهٔ «مج\*»: فتح نامهٔ حسام الملک، خطّی، تهران، مجلس، به شمارهٔ ۲۵۳۵ در بحر تقارب در تاریخ شورش احمدوند چلبی و دفع آن به وسیلهٔ حسام‌الملک فرمانروای کرمانشاه و با یک مقدمهٔ نثر از مصنف.

آغاز مقدمه: چنین گوید ثناگوی برگزیدگان دین و دولت و خادم خاندان نبوت.

آغاز مثنوی:

به نام برآورنده آرزو که خالی نباشد ازو هیچ سو

انجام:

سخن را ز مهر ده و دو امام به لفظ سعادت نمودم تمام

در آخر این نسخه آمده است: ستایش یزدان را که این نامه گرانمایه در اندک از ماهی [یک کلمه نگرفته است] چنانکه خواست دولتیار فرخنده آثار بود در گفتار این بنده بی مقدار به پایان آمد و ناتوانی و گرفتاریم از انجام این فرمانبرداری بازمانده است - الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً. تم.

«خط شکسته نستعلیق، عنوانها ثلث جلی، رقم مصنف، تاریخ تحریر ندارد (قرن ۱۳)، مهر الهامی صفحه ۷، اندازه ۳۰ × ۲۱۰ میلی متر، جلد میشن قرمز، کاغذ فرنگی آبی، ۱۴۲ صفحه، [۱۳۵۰ بیت]، ۱۲ سطری، اندازه نوشته ۷۰ × ۱۷۰ میلی متر، شماره دفتر ۶۶۹۳۱ (فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی تألیف فخری راستکار، رئیس کتابخانه، جلد هشتم، انتشارات کتابخانه تهران، ۱۳۴۷)

۵. نسخه «مل ۲»: فصائد الهامیه فی المدائح [مدائح] الحسامیه، خطی، از الهامی در ستایش حسام السلطنه با چند قصیده دارای ستایش پیامبر و مولود او و درباره عید غدیر و عید اضحی و عید فطر و مولود علی علیه السلام و در پایان ستایش حسام السلطنه است. مانند مدایح حسامیه (ذریعه ۱۷: ۸۴ - منزوی ۳۰۳۸).

۵۵۳۷: شکسته چلیپا سده ۱۲ [به طور قطع سده سیزدهم درست است؛ مصحح] عنوان و نشان شنگرف، ۲۶گ ۱۲ × ۲۱/۷، کاغذ فرنگی آهار مهره، جلد میشن سبزیایی (فهرست کتابهای خطی کتابخانه ملی ملک وابسته به آستان قدس رضوی، جلد سوم (بخش اول) کتابهای فارسی زیر نظر و تألیف ایرج افشار و محمد تقی دانش پژوه با همکاری محمد باقر حجّتی و احمد منزوی، تهران، ۱۳۶۱. صص ۵۹۴ - ۵۹۵).

۴۵۱۱: قصائد الهامیه فی مدائح (الحسامیه): مجموعه قصائد لشاعر متخلص بالهامی، القاها فی مناسبات عدیده منها فی مولود النبی ﷺ و یوم الغدیر و غیرها مدح فیها حسام السلطنه، رأیت نسخهً منها (فی الملک: ۵۵۳۷) بخط القرن الثالث عشر فی ۵۲ صفحه (الدَّرْبَعَة الی تصانیف الشَّیعَة، تألیف العلامه الشَّیخ آقا بزَرك الطهرانی، الجزء السابع عشر، دارالاضواء، بیروت، الطبعة الثالثة، صص ۸۴ - ۸۵).

### رسم الخط نسخه‌ها

در نسخه های خطی «مل ۱»، «مل ۲» و «مج» این موارد مشترک هستند:

- کاف فارسی (گ) به شکل کاف عربی (ک) آمده است: نکسلم = نگسلم

- «به» حرف اضافه همه جا به کلمه بعد از خود متصل است: بنام = به نام، بهر = به

هر، بان = به آن

- برخی موارد کلمه‌هایی که با «آ» شروع می‌شوند، علامت مدشان «ه» حذف شده

است: اکه = آگه، اغاز = آغاز، انان = آنان

- کلمه‌هایی که به های غیر ملفوظ (ه) ختم می‌شوند و مضاف الیه می‌گیرند، گاهی

همزه عوض کسره آنها حذف می‌شود: جلوه کردکار = جلوه کردگار

- «مج»، گاهی های غیر ملفوظ را حذف می‌کند: کرده‌هایش = کرده هایش، نالها =

نالها

- «مل ۲»، آواره‌ای را به شکل «آواره‌ء» نوشته است

- کلمه‌های مختوم به های غیر ملفوظ وقتی به مصوت بلند «ای» می‌رسند به جای آن

فقط همزه (ء) می‌گیرند: جلوه = جلوه ای، خانه = خانه ای

- نسخ خطی املائی برخی کلمه‌ها را اشتباه نوشته‌اند: گلزار = گلزار، خواطر =

خاطر، بپاخواست = به پا خاست، فرمانگذاری = فرمانگزاری، خواست = خاست،

کارگذار = کارگزار، خورد = خُرد، خوردسالان = خردسالان، خوشنود = خشنود، پزیر =



پذیر، مخوارید = مخارید، خواموش = خاموش، نوخواسته = نوخاسته، تزر = تذر.  
 - گاهی در نسخه «مج» های غیر ملفوظ که به پسوندهای جمع «ان» و «ی» مصدری  
 می‌رسد، همچنان محفوظ می‌ماند: نوباوه کان = نوباوگان، سرداده کان = سردادگان،  
 باسوده کی = به آسودگی، آزاده کان = آزادگان

- در نسخ خطی، «بی» و «پی» هر دو به شکل «پی» نوشته شده‌اند.  
 - در نسخه «مج» برخی موارد، نقطه‌ها در جای خویش قرار نگرفته و یا نوشته  
 نشده‌اند مثلاً «شیر» را به شکل «شر» آورده است.

- در نسخه «مج» حرف «ب» که به فعل می‌پیوندد، جدا نوشته شده است: به بستند =  
 بیستند و حرف «ف» که به فعل می‌پیوندد تا آن را منفی سازد، جدا نوشته شده است: نه  
 دید = ندید.

مصحح برخی موارد تصحیح قیاسی نموده است مثلاً کلمه های «که‌ام» و «کبود» در  
 نسخه مج و کلمه «کم» در نسخه کر را به این شکل تصحیح کرده است: «ک-م» و «ک-بُود».  
 همچنین به منظور یکنواختی در رسم الخط، کلمه‌های زیر را به این شکل نگاه داشته‌ایم  
 و در بقیه موارد رسم الخط امروزی را به کار بسته‌ایم: داوود، کاووس، وزان سو، چه سان،  
 درین، این چنین، بدان گونه، به سان، زین سان، ازین، وزین، ازین سان، بدین سان،  
 بدان سوتر، کاینات، برو «بر او»، قایم، کاورد، از آن و ....

### شیوه تصحیح و روش کار

مصحح پس از دسترسی به پنج نسخه کار مقابله را شروع نمود و برای این منظور  
 نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی با شماره ۲۶۹۱ را با عنوان منتخب باغ فردوس،  
 نسخه اساس قرارداد و این نسخه را «مج» نامید. این نسخه شامل خلاصه‌ای از دو خیابان  
 باغ فردوس و قصاید و مثنویهای حسن منظر و بستان ماتم است.

نسخه کتابخانه ملی ملک به شماره ۶۲۴۱ شامل دو داستان حضرت عباس و علی

اکبر است. که این نسخه را «مل<sup>۱</sup>» نامیده‌ایم. تعدادی از بیت‌های این نسخه مغشوش است. ۱۴۳

نسخه خطی دیگر در کتابخانه ملی ملک وابسته به آستان قدس رضوی به شماره ۵۵۳۷ و با عنوان «فصائد الهامیة فی مدائح الحسامیة» وجود داشت که این را «مل<sup>۲</sup>» نامیده‌ایم همچنانکه از اسمش پیداست شامل قصاید الهامی است که آن را برای حسام السلطنه، حاکم کرمانشاه سروده است.

نسخه خطی دیگری در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۲۵۳۵ وجود دارد که این نسخه فقط یک بیت مشترک با سایر نسخ دارد. ۱۴۴ و این بدان علت است که عنوان این نسخه «فتح نامه حسام الملک» است و آن مدح حسام الملک اول، حاکم کرمانشاه، است که موضوعش با بقیه نسخ فرق دارد. این نسخه را «مج<sup>\*</sup>» نامیده‌ایم. نسخه چاپی کرمانشاه را با عنوان «چهار خیابان باغ فردوس»، «کر» نامیده‌ایم. این نسخه بسیاری از مشکلات نسخ خطی را حل نمود.

چون کار ما تصحیح انتقادی - التقاطی بوده است. اختلاف نسخ را در پاورقی‌ها ذکر نموده‌ایم و اگر نسخه بدلها، بیتی یا ابیاتی علاوه بر متن اساس داشته‌اند آن را وارد متن نموده‌ایم و با علامت قلاب [ ] آنها را نموده‌ایم. اگر متن مغشوش بوده و نسخه بدلی هم نداشتیم در پاورقی حدس خود را با علامت «ظ» یعنی به ظاهر نگاشته‌ایم و فقط یک مورد حدس خود را وارد متن نموده‌ایم. چنانچه نسخه بدلی را بهتر از اساس تشخیص داده باشیم بدل را وارد متن کرده اساس را در پاورقی آورده‌ایم. برخی موارد را نیز به قیاس تصحیح نموده‌ایم. همه موارد مذکور را در پاورقی‌ها متذکر شده‌ایم. بیت‌هایی که مشکل داشته‌اند و حل نشده‌اند با علامت سؤال (?) مشخص کرده‌ایم.

شماره‌گذاری بیتها و شماره عناوین داستانها از مصحح است. ما آخرین بیت انتهای هر ورق در نسخه خطی «مج» که همان پشت و روی آن است؛ از ورق اول تا آخر نسخه با ۱ علامت عدد ورق و ذکر «الف» و «ب» که به ترتیب همان پشت و روی آن است؛ در

داخل قلاب در حاشیه سمت چپ آن بیت نگاشته‌ایم مثلاً علامت [۱ - الف] یعنی آخرین بیت روی ورق اول از نسخه اساس و علامت [۱ - ب] یعنی آخرین بیت پشت ورق اول از نسخه اساس.

برای سامان بخشیدن به این کتاب، شماره بیت‌های کتاب را از اول تا آخر به توالی نوشته‌ایم. همچنین مختصات سبکی و آرایه‌های ادبی را با ذکر صفحه و بیت نشان داده‌ایم در آخر متن شرح واره‌ای از برخی بیتها و اسامی مذکور در کتاب با عنوان «توضیحات» آورده‌ایم. سپس فهرس را به ترتیب آیات قرآنی، احادیث، نیم بیت‌های مطلع قصاید یکبار براساس حرف اول در مصراع اول و بار دیگر براساس حروف آخر ردیف یا قافیه در مصراع دوم، فرهنگ واژه‌ها و ترکیبها، فهرست واژه‌ها و ترکیبها، اشخاص، کتب چاپی، خطی و مجله‌ها، اماکن، فرق، اعیاد و ... و منابع و مأخذ را ذکر کرده‌ایم.

لازم به یادآوری است که در فرهنگ واژه‌ها و ترکیبها به دلیل تکرار بیش از حد برخی کلمه‌ها از ذکر صفحه خودداری نموده و در عوض در فهرست واژه‌ها و ترکیبها، تمام کلمه‌های مذکور را آورده‌ایم و علاوه برآن برخی ترکیبها و اصطلاحها را نیز ذکر کرده‌ایم که همه آنها همراه ذکر صفحه و یا صفحه و بیت است. رقم اول نشان دهنده صفحه و رقم یا رقمهای دوم بعد از ممیز نشان دهنده شماره بیت همان صفحه است. و حروف «م» و «پ» بعد از اعداد نشانه مقدمه و پاورقی است.

در اینجا شماره بیت‌هایی که نسخه یا نسخی را در برمی‌گیرد ذکر می‌شود:

بیت‌های شماره ۱ تا ۱۴۷ شامل نسخه‌های «مج» و «کر» است.

بیت شماره ۱۵۹ در نسخه‌های «مج» و «مج\*» وجود دارد.

بیت‌های شماره ۱۴۸ تا ۱۹۳ فقط در نسخه «مج» وجود دارند.

بیت‌های شماره ۱۹۴ تا ۱۲۸۰ شامل نسخه‌های «مج» و «کر» است.

بیت‌های شماره ۱۲۸۱ تا ۲۰۱۱ شامل نسخه‌های «مج»، «کر» و «مل<sup>۱</sup>» است.

۷۰ ..... دیوان الهامی کرمانشاهی

بیت‌های شماره ۲۰۱۲ تا ۲۲۳۵ شامل اضافه‌های داستان حضرت عباس در نسخهٔ «مل<sup>۱</sup>» است که برخی از آنها با بیت‌های ماقبل خویش مشترکند و در پاورقی کتاب به این مطلب اشاره شده است. ۱۴۵

بیت‌های شمارهٔ ۲۲۳۶ تا ۲۳۶۴ شامل نسخه‌های «مچ» و «کر» است. بیت‌های شمارهٔ ۲۳۶۵ تا ۲۴۳۲ فقط در نسخهٔ «مچ» وجود دارند و شامل غزلها می‌شود.

بیت‌های شمارهٔ ۲۴۳۳ تا ۲۶۳۵ فقط در نسخهٔ «مچ» وجود دارند. بیت‌های شمارهٔ ۲۶۳۶ تا ۲۶۸۸ شامل نسخه‌های «مچ» و «مل<sup>۲</sup>» می‌شود. بیت‌های شمارهٔ ۲۶۸۹ تا ۲۷۴۸ فقط در نسخهٔ «مچ» وجود دارند. ۱۴۶ بیت‌های شمارهٔ ۲۷۴۹ تا ۲۷۹۳ شامل «مچ» و «مل<sup>۲</sup>» می‌شود. بیت‌های شمارهٔ ۲۷۹۴ تا ۳۰۴۰ فقط در نسخهٔ «مچ» وجود دارند.

در اینجا قالب‌های شعری به همراه تعداد بیت‌هایشان در این کتاب ذکر می‌شود.

| نام قالب‌های شعری کتاب | تعداد بیت          | ارقام صفحه |
|------------------------|--------------------|------------|
| مثنوی باغ فردوس        | ۱ تا ۲۳۶۴ = ۲۳۶۴   | ۱۰۷ تا ۲۹۴ |
| غزلها                  | ۲۳۶۵ تا ۲۴۳۲ = ۶۸  | ۲۹۷ تا ۳۰۴ |
| قصیده‌ها               | ۲۴۳۳ تا ۲۸۵۲ = ۴۲۰ | ۳۰۷ تا ۳۴۸ |
| مثنوی حسن منظر         | ۲۸۵۳ تا ۲۹۱۶ = ۶۴  | ۳۵۱ تا ۳۵۴ |
| مثنوی بستان ماتم       | ۲۹۱۷ تا ۳۰۴۰ = ۱۲۴ | ۳۵۷ تا ۳۶۳ |

### مختصات سبکی شاعر

در شعر الهامی نشانه‌های کهنگی و مشخصه‌های زبانی اوایل سبک خراسانی مشاهده می‌شود که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. استعمال «کجا» به معنی «که» موصول: ۱۴۷

|                           |          |
|---------------------------|----------|
| کجا نجمه نام گرامیش بود   | ۷۲۲/۱۷۸  |
| کجا ازرق بدگهر داشت نام   | ۹۷۱/۱۹۵  |
| کجا بُد عمر نام آن بدسرشت | ۱۲۰۰/۲۱۰ |

دو گیتی به خطّ غلامیش بود  
نژاد وی از مرز ویران شام  
که نفرین رسادا بدان نام زشت

۲. آوردن «ایدون» و «ایدر»؛ به ترتیب به معانی: «چنین، این چنین و اکنون»، «اینجا و اینک»:

|                                |         |
|--------------------------------|---------|
| ستاده بدین سان چرا ایدری       | ۳۵۸/۱۴۲ |
| نمانیم کایدر بتازد همی         | ۶۲۸/۱۶۹ |
| به لشکر گر ایدون تنی هست و مرد | ۹۲۵/۱۹۰ |

به گرداب غم از چه روی اندری؟  
علم بر به شاهی فرازد همی  
نهد پای مردی به دشت نبرد

۳. آوردن حرف عطف در اوّل مصراعها یا بیتها:

سر از تیغ تیزش جدا کن ز تن  
و یا زنده آرش به نزدیک من  
و زان پس ببخشم تو را جان خویش  
۱۶۸۹/۲۴۵  
بگـیرم ره گلشن خلد پیش  
۱۷۱۲/۲۴۶  
تو خود این بلا خواستی از نخست  
و گـر نه جهان زیر فرمان تست  
۱۷۷۳/۲۵۱  
و دیگر ازین بیش بر من سپاه  
نسـازید روز و نـبندید راه

۴. آوردن «ابا» و «ابر»؛ به معنی: «به، با و بر»:

|                            |          |
|----------------------------|----------|
| ابا پور اشعث پس آنگاه گفت  | ۴۰۵/۱۴۷  |
| بدان بدسگالان پرخاشگر      | ۵۰۳/۱۵۷  |
| زن و مرد کوفی به بام آمدند | ۵۰۸/۱۵۷  |
| ابر باره ناکرده تنگ استوار | ۱۰۸۹/۲۰۳ |

که ای نامور گرد با یال و سفت  
ابا سرفشان تیغ شد حمله‌ور  
ابر دسته‌های نی‌آتش زدند  
چرا تاختی سوی جنگ ای سوار

۵. به کارگیری الف اطلاق:

|                          |                                    |
|--------------------------|------------------------------------|
| گشاد آن عقاب بهشتی پرا   | ۹۰/۱۱۴: بدان باره بنشست پیغمبرا    |
| شدی برزن از چهر او روشنا | ۱۳۴۵/۲۲۱: شب تیره رفتی به هر برزنا |
| که کمتر دلش از عطش جوشدا | ۱۸۹۸/۲۵۹: کفی آب برداشت تا نوشدا   |
| که بد زینت دوش پیغمبرا   | ۲۰۶۶/۲۷۳: حسین است آن دادگر داورا  |

۶. تخفیف (حذف یک حرف):

|                           |                                     |
|---------------------------|-------------------------------------|
| ابا سرفشان تیغ شد حمله‌ور | ۵۰۳/۱۵۷: بدان بدسگالان پرخاشگر      |
| شدستم درین فتنه پرور دیار | ۶۱۶/۱۶۸: نخست آنکه هفصد درم وامدار  |
| ابـر باره ستوار نابسته را | ۱۰۹۰/۲۰۳: یکی در نگر تنگ بگسسته را  |
| ستاده به میدان آوردگاه    | ۱۶۶۱/۲۴۳: ز یکسو خداوند دین بی پناه |

۷. اماله:

|                           |                                     |
|---------------------------|-------------------------------------|
| پیاده همه با سلیح نبرد    | ۴۱۱/۱۴۷: دگر جنگجو پنجصد زشت مرد    |
| که خوشیدشان پای اندر رکیب | ۱۷۴۷/۲۴۹: چنان شد دل جنگیان پر نهیب |

۸. استعمال کلمه با همزای که امروزه در اوّل کلمه تخفیف یافته است:

این کلمه‌ها به صورت کهن در فارسی دری بوده‌اند و در فارسی فعلی تخفیف در آنها راه یافته است. برخی از این واژه‌ها در قدیم مصدر به همزه‌ای بوده‌اند مثل: اسپر و اشکم  
۱۰۱۵/۱۹۷: یکی اسپر آوردش از شهریار چو گردون ز سیّاره گوهرنگار

۹. تشدید مخفّف:

|                         |                                   |
|-------------------------|-----------------------------------|
| به جام هلالی بیار آفتاب | ۳۰۵/۱۳۶: درافکن به بلور یاقوت ناب |
|-------------------------|-----------------------------------|

۱۰. استعمال دو حرف اضافه در پس و پیش مفعول با واسطه (غیر صریح) که متمم ساز

هستند:

|                              |  |
|------------------------------|--|
| مشو ایچ آشفته و درهما        | ۲۸۸/۱۳۴: که چندین چه داری به دل بر غما |
| ز زخم گران داشتی پاس تن      | ۴۲۶/۱۴۹: تو بودی به پیکر درم پیرهن     |
| زمین تالاب بام پرکشته کرد    | ۴۶۴/۱۵۲: زبس تن به خون اندر آغشته کرد  |
| که بنگاه هر زنده جز خاک نیست | ۵۸۱/۱۶۶: زمردن مرا بر به دل باک نیست   |
| به رخ بر ز دیده روان کرد رود | ۱۲۱۷/۲۱۱: لب خود به پر خون لبانش بسود  |

۱۱. تکرار جمله‌ها و کلمه‌ها در شعر بویژه در قصیده و شعرهای سؤال و جواب:

۵۵۲/۱۶۲: چو شمشیر او سرگرایی گرفت

تن از سر، سر از تن جدایی گرفت

۲۴۳۳/۳۰۹: گفتمش: یارا چرا لاغر بود پیکر مرا؟

گفت: از عشق میانی همچو مو لاغر مرا

۲۴۳۴/۳۰۹: گفتمش: بهر چه پشتم در جوانی چنبر است؟

گفت: زان باشد که باشد زلف چون چنبر مرا

۱۲- استعمال «مر» در غیر مفعول صریح؛ معمولاً «مر» به منظور تأکید قبل از مفعول صریح

می‌آید:

|                             |                                       |
|-----------------------------|---------------------------------------|
| همی زهره اندر دلش آب گشت    | ۶۳۹/۱۷۱: مر این هم بترسید و بیتاب گشت |
| مر او را بداد ایزد ذوالجلال | ۶۸۲/۱۷۵: بدی در نیاکان او هر کمال     |
| مر او نیز بُد مهر برج بتول  | ۶۸۵/۱۷۵: بتول ار بُدی در درج رسول     |
| نشست اندر آغوش زهرات باد    | ۱۲۵۰/۲۱۴: مر آن شیر خورده گوارات باد  |
| کزان سر نخواهد زدن هیچ نم   | ۱۴۷۷/۲۳۰: مر آن ژرف دریا چنان شد ز غم |

۷۴ ..... دیوان الهامی کرمانشاهی

۱۳- شروع داستان با قید «کنون»:

کنون بایدم در ناسفته سفت      کنون بایدم راز ناگفته گفت<sup>۱۴۸</sup>  
کنون ای نیوشنده باهوش باش      سرا پا درین داستان گوش باش

۱۴- نوشتن حرف نهی و نفی جدا از فعل:

نه نوشید یک قطره زان آب سرد      ۱۹۰۲/۲۶۰  
شکبیش سر چرخ را خیره کرد  
نبیند پس از زاده بو تراب      ۲۳۳۲/۲۹۳  
نه دستی عنان و نه پایی رکاب

۱۵- ادغام:

که بر مصطفی شاه گیتی فروز      نبد هیچ روزی بتر از دو روز

۱۶- فعل آغازی:

زن و مرد آل پیمبر تمام      گرفتند زاری بدان تشنه کام

۱۷- جمع اسم معنی با «ان»، خلاف قیاس:

سرم سبز گردد دلهم شادمان      رهاگردم از بند رنج و غمان

۱۸- کاربرد صفت شمارشی:

- فاصله افتادن بین صفت شمارشی و موصوف:

۱۲۴/۱۱۶: اگر سالیان بشمرم صد هزار      از ایدون همی تا به روز شمار

- موصوف بین دو جزء صفت شمارشی اصلی قرار گرفته است:



۴۱۰/۱۴۷: بدادش سپس از پی کارزار دوباره هزار از سواران کار

- قرار گرفتن صفت بیانی، بین صفت شمارشی اصلی و موصوف:

۴۱۱/۱۴۷: دگر جنگجو پنج صد زشت مرد پیاده همه با سلیح نبرد

در بیت زیر به ظاهر هشت پنجه هزار یعنی چهار صد هزار که در اینجا صفت جانشین اسم است و در نقش مفعول است. با توجه به اینکه الهامی باغ فردوس را از روی کتب مقاتل نوشته است این رقم درست نیست مگر اینکه از باب اغراق باشد:

۱۸۸۱/۲۵۸: بیفکند آن شیر دشمن شکار ز نام آوران هشت پنجه هزار

#### ۱۹- به کار گرفتن کلمه‌ها و ترکیبهای نادر:

۹۹/۱۱۵: مرا داد یزدان از آن رو شرف که گردم ثناسنج شاه نجف

۴۴۹/۱۵۱: که مسلم منم مرگ هر بدگهر علی ولی را برادر پسر

۴۸۱/۱۵۳: نوند آنچه زان کینه گستر شنفت دمان رفت و با پور اشعث بگفت

۵۶۲/۱۶۳: بگفت این و رزمی ز نو کرد ساز که شد شیر گردون از آن زهره باز

۷۷۹/۱۸۴: بیوسید و چون تاج بر سر گذاشت ز هامون به گردون بر آوا فراشت

۸۲۵/۱۸۶: برآمد به کرسی چو احمد به عرش زمین را ز رخ کرد خورشید فرش

۱۴۲۵/۲۲۸: تویی آن سرافراز همت بلند تویی آن سرافراز همت بلند

۲۲۵۰/۲۸۶: زدی بر سر سینه هر که پای شدی زین جهان جانش دوزخ گرای

همچنین ترکیبهایی چون «مهر شهادت»، «ناشادمند»، «ناسازمند»، «سمند خیال»

و ....

#### ۲۰- تکرار قافیه در یک قالب شعری، در جایی که جایز نیست:

۲۴۴۸/۳۱۰: گفتمش رحمت نیاری هیچ بر جان و دلم

گفت: رحمت کی سزد اندر دل کافر مرا

۲۴۷۹/۳۱۳: گفتمش: مدحی بدین صنعت تواند گفت کس؟

گفت: الهامی کس از گوید شمر کافر مرا

### صفت قهرمانهای دینی

۲۲۲/۱۲۹: «شاه شهید»:

که آرم به شاه شهید التجا      ز نم بر به دامانش دست رجا

۵۳۸/۱۶۱: «ستوده نژاد»:

ز بس خستگی آن ستوده نژاد      دمی پشت خود را به دیوار داد

۱۰۹۵/۲۰۳: «شهنش»:

شهنش فرستاد وی را درود      و زان رزم مردانه اش برستود

۱۳۳۰/۲۲۰: «صفدر ارجمند»:

من و مدح آن صفدر ارجمند      زبان لالم از گفته ناپسند

۱۳۳۴/۲۲۰: «نام گستر»:

بدند از چنان نام گستر پناه      دل آسوده پوشیده رویان شاه

۱۴۹۰/۲۳۳: «تمام بیت»:

دلیرا! هژبرا! سرا! سرورا!      گرانمایه اسپهبد! صفدر!

۱۹۵۲/۲۶۵: «جناب»:

ندارد به دل بیم هیچ این جناب      ز کهسار آتش ز دریای آب

۲۳۵۴/۲۹۵: «شاه، سیاره، ماه»:

پژوهش کنان نزد شاه آمدند      چو سیارگان گرد ماه آمدند

وصفهای دیگری نیز دارد مثل: پیروزگر، دلاور، رادسالار، ستوده گهر، سپهدار

گیتی فروز، شاه یزدان شناس، شهبسوار، شیرغزمان، صفدر نامجو، گو، وفاگستر، یل

رزمخواه، یل سرفراز، یل شیرگیر، یل نامور و ...

### صفت دشمنان دین

- ۵۱۳/۱۵۹: «دیو دمان»: چو دیو دمان از کمینگاه جست  
ببفراشت با تیغ خونریز دست
- ۵۲۲/۱۵۹: «ناهو شمند»: مر او را یکی زشت ناهو شمند  
به پیشانی پاک سنگی فکند
- ۵۹۱/۱۶۷: «بدسگال»: ازین گفته فرمانده بد سگال  
برآشفت و زد بانگ بر بیهمال
- ۶۳۶/۱۷۱: «دژ خیم بیدادگر»: چنین گفت دژخیم بیدادگر  
که شخصی مهیب آدمم در نظر
- ۹۶۹/۱۹۴: «ناپاکزاد»: ز بیمش سپهدار ناپاکزاد  
بلرزید چون بید از تندباد
- ۹۷۰/۱۹۵: «تیره دل»: یکی تیره دل مرد خنجرزنی  
هژبر دژآگاه مردافکنی
- ۱۰۴۷/۱۹۹: «بدگهر»: عنان را بیچید نامرد ازو  
سوی ازرق بدگهر کرد رو
- ۱۰۵۱/۲۰۱: «گرازانه»: همی از زرخ کند ریش پلید  
گرازانه آوا ز دل برکشید
- ۲۰۸۲/۲۷۴: «اهریمن بدنژاد»: در انجام اهریمن بد نژاد  
ز حق بی خبر شمر ناپاکزاد
- ۲۰۸۳/۲۷۴: «بدرگ روسیاه»: برون تاخت یکران ز قلب سپاه  
چنین گفت آن بدرگ رو سیاه
- وصفهای دیگری نیز دارد مثل: بداختر، بداندیش، بدنژاد، بدنشان، ریمن تیره مغز، کینه‌توز، کینه‌گستر و ...

### تقلید از شاعران پیشین

از پیش به برخی از آنها مثل منوچهری و نظامی اشاره شد و اکنون برخی دیگر نیز یادآور می‌شود:

فتح علی خان صبا:

به نام خداوند بینش نگار      خرد آفرین آفرینش نگار

خداوند این گوهرین بارگاه      برافراز این عنبرین کارگاه

الهامی: ۱/۱۰۹:

به نام خداوند بینش طراز      جهان داور آفرینش طراز

:۳/۱۰۹:

فلک را فرازنده بارگاه      زمین را طرازنده کارگاه

\* \* \*

فردوسی:

برین زادم و هم برین بگذرم      چنان دان که خاک پی حیدرم

الهامی: ۱۲۳/۱۱۶:

به گوش اندر است این ز پیغمبرم      بدین اعتقاد از جهان بگذرم

\* \* \*

فردوسی:

همی زور کرد این بر آن، آن برین      نجنبید یک شیر بر پشت زین

الهامی: ۷۰۳/۱۷۷:

همی این بر آن، آن برین می‌گریست      بدان دو سپهر و زمین می‌گریست

\* \* \*

فردوسی:

نهاد آن بن نیزه را بر زمین      ز خاک سیاه اندر آمد به زین

الهامی: ۱۰۷۵/۲۰۲:

جوان زد بن نیزه را بر زمین      چو پزان تذروی برآمد به زین

\* \* \*

صهبا:

قیامت قیامی زبالای اوست      فلک بر ز نام دلارای اوست

الهامی: ۱۸۲۹/۲۵۶:

فلک خیره برز و بالای او      ملک محو دیدار والای او

### آرایه‌های ادبی در دیوان الهامی

چون باغ فردوس یک حماسه دینی است بنابراین شاعر به کلمه‌ها روح حماسی و صبغه رزمندگی بخشیده است. در بیت زیر وصف غروب رنگ حماسی دارد و این توصیف مثل وصفهای فردوسی زودگذر است:

۳۳۸/۱۴۱:

چو شد تیغ خورشید ز زین حسام      نهان در نیام شبه‌گون شام  
بیتهای بسیاری ویژگی حماسی دارند که نمونه‌هایی از آنها ذکر می‌شود:

۳۳۴/۱۳۸:

که تا زین نهم بر سمند خیال      به کوس سخن بر بکوبم دوال

۳۳۵/۱۳۸:

به دشت فراخ سخن‌گستری      سبک پویه رخس ستایشگری

۳۳۶/۱۳۸:

بتازم چنان کاندر آورد من      نگردد سخن‌گستری مرد من

:۳۳۹/۱۴۱

جهان یلی آسمان وفا      پسر عمّ فرخنده مصطفی

:۱۳۲۲/۲۱۹

بر از عرش یزدان سر مغفرش      فلک جوشن و آفتاب اسپرش  
در اینجا به برخی از صور خیال در این کتاب می پردازیم.

### الف) بیان

۱- استعاره:

:۲۹۰/۱۳۴ «مصرّحه»:

چو بیدار گشتم از آن نغز خواب      ز نرگس به گل برفشاندم گلاب  
«نرگس»، «گل» و «گلاب» به ترتیب به جای «چشم»، «گونه» و «اشک» آمده است.  
: ۲۸۰۲/۳۴۵

لؤلؤ و مرجان ز درج دیده می ریزم همی      روز و شب از اشتیاق لؤلؤ و مرجان تو  
«لؤلؤ» و «مرجان» در مصراع اول استعاره از «اشک» است و در مصراع دوم استعاره  
از «لب و دندان» است.  
: ۲۶۵۹/۳۳۴ «مکنیه»:

تادلّم شد به خم زلف رسای تو اسیر      بازوی عقل مرا کرد جنون در زنجیر  
: ۲۷۳۷/۳۳۸

چشم دل چون برگشادم بهر سیر کاینات      عرش را گرد حریمش گرم جولان یافتم

### ۲- اسناد مجازی

در اسناد مجازی افعال انسانی به موجودات داده می شود:

:۲۱۵۴/۲۷۸

درافکند چین آسمان بر زمین      چو سیماب لرزید روی زمین

:۲۱۵۵/۲۷۸

قضا زد قلم لوح را سرنوشت      درو کرد آن را قدر آنچه کشت

۳- تشبیه:

:۱۲۳۴/۲۱۳ («حسی - وهمی»):

تن خود کند بهر شوی جوان      چو آب بقا در سیاهی نهان

:۲۴۰۰/۳۰۲ («مضمرا»):

ای دل مفتون مخور هرگز فریب چشم مستش

گر وفا از ترک تیرانداز می خواهی ندارد

:۲۴۴۴/۳۰۹ \_\_\_\_\_:

گفتمش: بر اشک و رویم بنگر اندر عشق خویش

گفت: نفریبد کسی هرگز به سیم و زر مرا

:۲۸۲۳/۳۴۷ بلیغ:

توسن ناز چنان بر صف عشاق متاز

که شهیدان رهنه را همه پامال کنی

ب) بدیع

- آرایه های لفظی بدیع:

۱- اشتقاق:

:۲۰۲/۱۲۷

چو آن آسمان یلی برزمین      فتادش ز تیغ یمانی یمین

:۶۶۵/۱۷۳

پر از ناله شد چرخ و پرمویه خاک      برآمد خروش از سمک تا سماک

۲- جناس:

۲۱۰/۱۲۸: «تام»:

ازو ترکمان را به لب جان رسید      به کیوان بر افغان رسید  
 کلمه «افغان» ابتدا اشاره به «آه و ناله» دارد و سپس به معنی «قوم افغان» آمده است.

۲۰۷/۱۲۷: «لفظ»:

نه تنها به مردی خراسان گرفت      تواند جهان چون خور آسان گرفت  
 ۴۴۱/۱۵۰: —:

نهان زیرلب خواند بر وی درود      به مویه گشود از دو دیده درود  
 ۵۳۹/۱۶۱: «مرکب مقرون»:

که لختی بر آساید از کارزار      و زان پس به دشمن کند کارزار  
 ۸۳۰/۱۸۶: «ناقص»:

به مهر شهادت چو آن عقد بست      از آن عقد عقد دو گیتی گسست  
 ۱۲۴۴/۲۱۴: «زاید مذیل»:

که ما را ز مرگت چه آمد به سر      زنان موی کن کودکان مویه گر  
 ۱۲۷۸/۲۱۵: —:

درافتاد آتش به جانم همی      زبانه کشید از زبانم همی  
 ۲۲۵۵/۲۸۶: «زاید»:

دریغا همه رنج من گشت باد      کسی را چنین نامرادی مباد  
 ۲۳۵۰/۲۹۵: —:

چو دیدند اهل حریمش ز دور      در ایشان به پاگشت شور نشور  
 ۱۸۲۹/۲۵۶: «لاحق»:

فلک خیره بر برز و بالای او      ملک مـحو دیندار بالای او  
 ۱۹۰۴/۲۶۰: —:

چو از دست آن آب را بـرفشانند      ملک از فلک بر وی احسنت خوانند



۳- رد القافیه:

:۲۷۹۴/۳۴۵

عید قربان آمد ای دلبر شوم قربان تو      ساغری می ده که جان سازم فدای جان تو  
:۲۷۹۵/۳۴۵

نیست کاری جان فدا کردن به راه دوستان      جان چه باشد آنچه دارم آن شود قربان تو

۴- رد المطلع:

:۲۳۷۵/۳۰۰ «مطلع»:

این تف عشق که اندر جگر زار من است      باد افزون که دوی دل بیمار من است  
:۲۳۸۸/۲۹۵ «مقطع»:

از وجودم نگذارد اثری الهامی      این تف عشق که اندر جگر زار من است

- آرایه های معنوی بدیع

۱- ارسال المثل:

:۱۴۸۹/۲۳۱

بسی در هر اسام ز زخم زبان      که زخم زبان بدتر است از سنان  
گویا بیت اشاره به ضرب المثل عربی: «ضَرْبُ اللِّسَانِ أَشَدُّ مِنْ ضَرْبِ السِّنَانِ» دارد.

۲- اقتباس:

:۲۵۷۸/۳۲۲

او یدالله است و دست اوست فوق دستها      شاهد این نص قرآن است گویی نیست هست  
سوره مبارکه ۴۸/فتح / ۱۰: إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ...».

ایشان که بیعت می کنند باتو، بیعت با الله می کنند، دست الله زبر دستهای ایشان.

(کشف الاسرار)

۳- اغراق

اغراق حادثه را بزرگ نشان می‌دهد و شاعر آن را بیشتر از استعاره به کار می‌برد، زیرا استعاره‌ها حادثه را کوچک می‌کند و اغراق لازمه حماسه است:

:۳۳۷/۱۳۹

بیازم بدان گونه تیغ درود      که ترک سپهرم سر آرد فرود

:۸۲۴/۱۸۶

یکی کرسی عرش مقدار داشت      بیاورد و بالای خرگه گذاشت

:۱۱۷۵/۲۰۹

بلرزید ازو پیکر کوهسار      زمین گشت جنبنده سیمابوار

:۱۲۸۸/۲۱۷

زمین گردد از اشک دریای آب      فتد آسمانش به سر چون حباب

:۱۳۲۵/۲۱۹

مه نو به کف آبگون خنجرش      همه هفت دریا یکی جوهرش

:۱۶۵۷/۲۴۳

ز بسیاری درع و شمشیر و خود      زمین همچو دریای آهن نمود

:۲۰۷۸/۲۷۴

که در سوگ هریک به گردان سپهر      فشاند همی اختر از دیده مهر

:۲۱۵۱/۲۷۸

چه تیغی شرر بار و آتش فروز      به پیکر روان بداندیش سوز

:۲۱۵۲/۲۷۸

به هر جوهرش هرچه دریا نهان      زیک شعله‌اش هفت دوزخ عیان

:۲۶۶۲/۳۳۱

شاه را حق داده شمشیری که رخشان جوهرش

روز هیجا خیره چشم ثابت و سیار کرد

۴- تضاد:

۱۰۱۸/۱۹۷:

سوار از چپ و راست بگیرفت خم بناگه چمان چرمه اش کرد رم

۱۲۵۲/۲۱۴:

بدان خون بنازند سگان فرش کند غازه یزدانش بر چهر عرش

۵- تلمیح:

۱۲۰/۱۱۶:

که هرکس منم پاک پیغمبرش امام است و مولا به دین حیدرش

اشاره به این حدیث نبوی دارد: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ». ۱۴۹

به این صورت نیز در بحارالانوار آمده است: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيٌّ مَوْلَاهُ...» ۱۵۰

۹۳۰/۱۹۲:

حسین است جان تن روشنم زجان و تن اوست جان و تنم

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلْحُسَيْنُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا، حُسَيْنٌ سِبْطٌ مِنَ الْأَسْبَاطِ» ۱۵۱

\_\_\_\_\_ : «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا وَ أَبْغَضَ اللَّهُ مَنْ أَبْغَضَ حُسَيْنًا، حُسَيْنٌ سِبْطٌ مِنَ الْأَسْبَاطِ». ۱۵۲

۶- لف و نشر:

۱۵۲/۱۱۹: «مرتب»:

ز کردار و دیدار او روزگار چو خرم بهشت است و پر گل بهار

۲۰۶/۱۲۷: \_\_\_\_\_:

به هر لشکر و دژ که او رو نهاد به مردی شکست و به نیرو گشاد

۷- مراعات نظیر:

:۲۴۲۰/۳۰۵

تو که ماندت سراپای به نیشکر چه دانی      که تنم ز غم چو نی گشت و به لب شکر ندارم  
:۲۸۹۵/۳۵۵

مهر و مه ازو به حسن، شهره      جاروب کش سراسر زهرة

۸- واج آرای:

:۳۰۸/۱۳۶

از آن می که جان در سرود آورد      جم و جام بر وی درود آورد  
واج آرای در تکرار صامتهای «د» و «ر». همچنین جم و جام جناس زاید مذیل  
هستند.

:۴۶۵/۱۵۲

همی گفت دادار جان آفرین      بدان دست و تیغ آفرین آفرین  
ایجاد موسیقی به وسیله مصوت بلند «آ» و صامت «ن». تکرار کلمه «آفرین» نیز از  
محسنات کلام است و قافیه نیز جناس نام دارد.

:۲۴۴۵/۳۱۰

گفتمش: کز مشک اذفر غالیه بر موی مال      گفت: بهتر بوی زلف از نافه اذفر مرا  
واج آرای و موسیقایی توسط صامتهای «ز»، «ذ»، «م». «ف» و مصوتهای کوتاه «آ» و  
«أ».

:۲۵۶۸/۳۲۱

گر نداری صاف، دردم می کشد دردم بده      درد ما را درد درمان است گویی نیست هست  
واج آرای در صامتهای «د»، «ر»، «م» همچنین «درد» و «درد» جناس ناقص هستند.

:۲۷۹۶/۳۴۵

من کدامم کیستم از خود چه دارم چیستم؟      از تو دارم هرچه دارم جمله باشد آن تو  
موسیقایی توسط صامت «م» و «د».